

## هیئت حسینی دوخواهران نهاوند

جمعی از مطلعین و پیش کسوت‌ها

اشاره :

پیشینه‌ی هیئت حسینی دوخواهران و فعالیت‌های چند دهه‌ی اخیر آن در این شماره‌ی فرهنگان از نظرتان می‌گذرد. آقای محمد جعفر شهبازی مدیر مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان در نهاوند که خود برخاسته از این محله‌اند، با برگزاری مصاحبه‌ای مشترک با چند نفر از پیش کسوتان و اعضای این هیئت، ناگفته‌هایی را قلمی ساخته‌اند. با تشکر از ایشان و مصاحبه شونده‌گان.

ضمناً فرهنگان آماده است سایر گزارش‌های مربوط به عزاداری در شهرستان نهاوند را دریافت کند و جهت اطلاع خوانندگان به چاپ برساند و امیدوار است مطلعین و پیش کسوت‌های هیئت‌های دیگر به تفصیل گزارش پیشینه و فعالیت‌های خود را تهیه و ارسال کنند. «فرهنگان»

آقای حاج قاسم لطفاً از خودتان و ساکنان محله‌ی دوخواهران بگویید.

من قاسم مرادی دهفولی فرزند مرحوم محمد مراد متولد سال ۱۳۱۵ نهاوندم و در محله‌ی دوخواهران ساکن هستم. معرفی ساکنان این محله، به‌خصوص مربوط به دهه‌های گذشته، کار مشکلی است. آن‌چه من بیان می‌کنم تنها نام کسانی است که در خاطره‌ها طی صدساله اخیر مانده است. در این میان عده‌ای به دیار باقی شتافتند و جمعی نیز محله را ترک و به نقاط مختلف مهاجرت نموده‌اند و از آن‌ها که در نهاوند ماندگار شدند احیاناً به هیئت‌های دیگر پیوسته‌اند و ساکنین فعلی محلی نیز فرزندان و نوادگان آنان هستند.

هم‌چنین، با توجه به گذشت زمان و در اختیار نبودن منابع مکتوب، نام بردن از کلیه‌ی اهالی محل با نام و نام خانوادگی و به‌طور کامل و مشخص میسر نیست. پیشاپیش نقصان آن‌را بر ما ببخشید و عذر ما را از جهت ذکر نشدن اسامی کامل آنان در این محله از ما پذیرا باشید.

این خانواده‌ها که عمدتاً در برپایی عزای امام حسین (ع) همکاری و تلاش داشته‌اند عبارت‌اند از: شهبازی، علیمرادیان، نصرتی، بیات، بیگلریگی، ذکایی، محمودزاده، مؤمنی، ضیافر، متقی، شفیع، هراتی، محسنی، سلیمانیان، مرادی دهنفولی، مهرابی، آزاد، صالحی، سعیدی، فرامززی، حیدری، سیف، حمزه‌ای، امیدی، سلیم‌پور، رهبری. زمانی، رستم‌پور، صفی‌خانی، کولیوند، دباغیان، صدیقی، رستمی شمس، فرهادپور، خدارحمی، خداری، رفیعی، سلیمانی، موسیوند، ایرانفر، ترکاشوند، قیاسی، پاروند، علی‌آقایی، زشتی، فتحی، گوهریان، شریفی، محسنی، رشیدی، منصور، سیاوشی، تقی‌پور، شیرازی، گیوی، کمالی، محمدخانی، هاشمی، حاجیان، عمویی، المیر، آبسالان، کرمعلی، آورزمانی، روزدار، عبدلی، مهدی‌آزاد و ...

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موسسه علوم انسانی

لطفاً از عزاداری قدیم محله صحبت بفرمایید.

آن‌چه مسلم است چون نهاوند دروازه‌ی ورود اسلام بوده، گرایش مردمش به اسلام و به چهارده معصوم امری طبیعی و مبارک بوده است. از سوی دیگر ساکنان این محل قرن‌هاست که در کنار قبر امامزاده دوخواهران اقامت دارند و با چنین محوریتی، همواره در غم و شادی خاندان عصمت و طهارت زندگی کرده‌اند. برگزاری مراسم عزاداری به‌خصوص در ایام محرم نمونه‌ای از این ارادتمندی‌های ساکنان این محله است.

ساکنان دوخواهران عمدتاً با اجتماع در منازل یا تکایا به عزاداری می‌پرداختند و بعدها به مرور زمان دسته‌جات عزاداری (خیاطان، لحافدوزها، گیوه‌کشان ...) را تشکیل دادند و سپس آن‌ها را به هیئت‌های منسجم و متمرکزی تبدیل کردند.

در شکل‌گیری این مراسم آن‌چه در خاطره‌ها مانده، این است که برگزارکنندگان مراسم در نزدیکی امام‌زاده دوخواهران و مسجد فعلی، در ایام محرم مغازه‌ای را که مربوط به مشهدی چهارشنبه و پسرش مشهدی مرتضی سیف بوده به تکیه تبدیل می‌کردند و در کنارش آبدارخانه‌ای راه می‌انداختند و از عزاداران پذیرایی کردند.

روبه‌روی امام‌زاده نیز ساختمانی قدیمی وجود داشت، با دیوار کوتاه و منبری در آن، که در مراسم عزاداری از آن به صورت سقاخانه‌ی کوچکی استفاده می‌شد. در صدسال اخیر افرادی چون مشهدی غلام، مشهدی چهارشنبه، مشهدی محمد مراد، مشهدی حشمت و نعمت‌الله مهرابی، حسن علیمرادیان، مشهدی اسفندیار، برادران علیمرادیان (آرضا، آولی‌الله و احمدآقا)، محمود خدارحمی، حاج روح‌الله نصرتی، علی هراتی و دیگران مسئولیت اداره‌ی تکیه و مراسم عزاداری را به عهده داشته و سایر ساکنان نیز همراهی می‌کرده‌اند.

جداشدن مرحوم مشهدی علی‌اکبر شهبازی از هیئت حسینی میدان و آمدنش به محله‌ی دوخواهران مرحله‌ی جدیدی را برای ساکنان محل رقم زد. آن مرحوم، که کوچک و بزرگ او را «آمشی» می‌نامیدند، حدود سال ۱۳۱۹ با برادرش مرحوم حاج محمدباقر شهبازی جهت پایه‌گذاری هیئت حسینی دوخواهران وارد عمل شدند.

برادرش (محمدباقر) در آن زمان جوان بود و تحت فرمان و اطاعت برادر بزرگ‌تر فعالیت می‌کرد و به او ارادت داشت و احترام خاصی برایش قائل بود. آن دو برادر، با کمک‌های مردمی اهالی، مسجد و حسینیه‌ای از خشت و گل و چوب و حصیر ساختند.

زمین این مکان احتمالاً به خواهر و برادری از ساکنان محله (زهرا و میرزا ربیع) تعلق داشته و از سوی آنان واگذار شده است. در بخش‌هایی از این مسجد مراسم و فعالیت‌های مذهبی به نام‌های حسینی، عباسیه، زینیه ... انجام می‌گرفت. چند سال بعد دیوار ساختمان تغییر اساسی یافت<sup>۱</sup> و مرحوم استاد علی شهبازی برایش سقف زیبایی گنبدی شکلی از چوب و حلب و ورق شیروانی ساخت. بعدها سقف شیروانی این محل را برداشتند و آن را با تیر آهن و آجر توسعه و گسترش دادند و سرانجام با کار استادی از دهفول سقف مسجد به صورت طاق حصیری آجرکاری شد و به شکل فعلی در آمد.



از راست به چپ آقایان: حاج قاسم مرادی، محمد جعفر شهبازی

۱- آقای محمد هادی رستمی شمس با ارسال یادداشتی از قول مرحوم پدرشان (کربلایی جواد رستمی شمس) نقل کرده‌اند در یک شب جمعه با شرکت هیئت امنای مسجد و با حضور مرحوم حاج شیخ محمدولی حیدری دوخانه‌ی خود را که در ضلع غربی مسجد واقع بود و به مبلغ چهارصد تومان نرخ گذاری شده بود، برای توسعه‌ی مسجد، یک‌جا اهدا کردند. رحمت خداوند بر او باد و با تشکر از آقای محمد هادی رستمی شمس. «فرهنگان»

### چه کسانی با هیئت همکاری داشتند؟

عده‌ای قاریان معروف قرآن بودند و جلسه‌ی قرآن هیئت را اداره می‌کردند؛ از جمله آقایان میرزا داود ذکایی، حاج محمد تقی و حاج اسماعیل علیمرادیان، میرزا ابوتراب اصفهانی، آقا یحیی فاطمی، آقا مرتضی موسوی (حلاج)، مشهدی علی‌اکبر شهبازی، شیخ جلیل بحیرایی و حاج نورالدین حمیدی.

عده‌ای هم ذاکر و مداح بودند و آن‌طور که به یاد دارم مرحوم حسن علیمرادیان و مرحوم داود شهبازی (ختن) مداح پیش‌کسوت بودند. زمانی که مرحوم آمشیی به دوخواهران آمد مردم جمع شده بودند و می‌گفتند: ذاکر خوش صدایی برای هیئت آمده است و همه از او استقبال کردند. ایشان هم عملاً با حضور خود هیئت را رونق داد، به طوری که به‌عنوان ذاکر رسمی و اصلی محسوب گردید و او را «رشیدالذکرین» نامیدند.

البته با تشویق و ترغیب ایشان افرادی نظیر آقا جواد مرتضوی، استاد رضا آهنگر، حاجی طریقت، شکرالله خدارحمی، جواد مدبّر، جواد شهبازی، حاج نورالدین حمیدی، محمدی ذاکری، محمد حسین حمیدی، علی اصغر شهبازی، شهید محمد حسین خزایی و ... به مناسبت‌هایی در این هیئت به مداحی و ذکر مصیبت‌خاندان عصمت و طهارت می‌پرداختند.

هم‌چنین شیخ حسن سلگی، استاد کرم‌خدا امینیان، مشهدی ذوقعلی و کرم‌خدا غلامی ذاکری ... نیز اشعاری در این زمینه‌ها می‌سرودند و در اختیار قرار می‌دادند و مداحان نیز با اعمال برخی تغییرات و اضافه کردن بندها و گوشواره‌هایی به اشعار، از آن‌ها به‌عنوان نوحه استفاده می‌کردند.

عده‌ای هم عنوان سرپرست هیئت را دارند، اما بیان این نکته لازم است که همه‌ی آنان خود را خادم امام حسین (ع) و خدمت‌گزار عزاداران به حساب می‌آوردند و وظایفی را که به عهده می‌گرفته‌اند بدون ریا و خودنمایی به طور شایسته انجام می‌دادند و انجام می‌دهند. هم‌اکنون نیز در هیئت رئیس و مرئوسی وجود ندارد و کارها بیش‌تر با شور و مشورت اداره می‌شود. در عین حال، معمول بوده که دست‌اندرکاران همیشه یک نفر را به عنوان مسئول مستقیم و صاحب امضا بر می‌گزیدند و دیگران نیز او را حمایت می‌کردند. این مسئولیت به ترتیب به عهده‌ی مرحومان حاج علی‌اکبر شهبازی، آرضا علیمرادیان، آولی الله علیمرادیان، احمد آقا علیمرادیان بود و در حال حاضر به آقای حاج اسد متقی واگذار شده است.

\*\*\*

**آقای حاج اسد متقی لطفاً خودتان را معرفی کنید و نحوه ورودتان به هیئت دوخواهران و مسئولیتتان را بیان فرمایید.**

من اسد متقی متولد سال ۱۳۱۳ نهاوندم. حدود پانزده شانزده سالم بودم که به دوخواهران آمدم. قبلاً در هیئت حسینی میدان در کنار بزرگان آن هیئت انجام وظیفه می‌کردم. من با مرحوم مشهدی علی‌اکبر آشنا بودم و ایشان نیز در هیئت میدان مرا می‌شناخت.

وقتی ایشان به دوخواهران آمد به مرحوم محمود خدارحمی می‌گویند اگر توانستی فلانی را (اسد) هم به دوخواهران بیاور، چون به همکاری او نیاز داریم. لذا مرحوم مشهدی محمود خدارحمی با من سر دوستی و رفت و آمد را باز کرد و کم کم مرا را به این‌جا کشاند. از آن زمان در این محله بوده و خواهم بود و خود را خاک خدمت‌گزار عزاداران امام حسین (ع) می‌دانم.

\*\*\*

آقای علی اصغر شهبازی لطفاً خودتان و پدرتان را برای خوانندگان فرهنگان معرفی فرمایید.

من علی اصغر شهبازی فرزند مرحوم حاج علی اکبر، متولد ۱۳۲۲ از نهاوندم. از خودم چیزی نمی دانم فقط می گویم:

من اگر کافر ناپاکم و گر پیر طریق قبله ام کوی حسین است و همینم دین است اما درباره ی پدرم، ای کاش در این خصوص از دیگران می پرسیدید. مخصوصاً پیرمردان و پیر زنانی که هنوز هم وقتی از او یاد می کنند چشمانشان پر از اشک می شود و از صداقت و پاکی و مردم داری اش خاطره ها دارند. مرحوم پدرم خود و خانواده اش را وقف امام حسین (ع) کرده بود. زندگی اش و دار و ندارش «حسین» بود و بس. درس روان شناسی جدید نخوانده بود اما تحت تعلیم دستورات اسلامی رفتاری روان شناسانه داشت و بسیار مردم دار بود.

آن مرحوم به نماز اهمیت فراوان می داد. گاه اتفاق می افتاد که به افراد خانواده و دیگران به جهت برپایی نماز جایزه می داد. به کودکان و نوجوانان اهمیت می داد. وقتی در داخل هیئت کودکان را از صف بیرون می کردند، فوراً درصدد نوازش آنها برمی آمد و به هیئتی ها می گفت این ها را از مسجد نرانید. آینده این هیئت در دست این هاست و باید این هیئت را اداره کنند.

هر روز صبح بعد از نماز حتماً به زیارت اهل قبور می رفت و برای آنان و برای پدر و مادرش فاتحه می خواند. اگر گاهی فرصت نمی کرد حتماً غروب یا شب به زیارت اهل قبور می رفت. در سلام کردن همیشه بر دیگران سبقت می گرفت. آقای حاج قاسم مرادی می گفت با وجودی که من جوان بودم اما حسرت به دل ماندم که یک روز من جلوتر به او سلام کنم.

در عید نوروز، روزهای اول و دوم، به کلیه ساکنان محل، هرچند سرپا و دم در، سرمی زد و به آن‌ها تبریک می گفت. به دوستی‌ها پای بند بود و با کلیه دست‌اندرکاران هیئت رفتاری دوستانه و صمیمانه داشت. مردم برایش احترام خاصی قائل بودند. حتی کلیمیان نیز به او احترام می گذاشتند و در ماه محرم نذری و کمک‌های نقدی و جنسی خود را به وسیله ایشان به هیئت هدیه می کردند. پند و نصیحت او به دیگران عالمانه و عارفانه بود. در این خصوص خاطره‌ای نقل کنم:



مرحوم مشهدی علی اکبر شهبازی



مرحوم حاج نورالدین حمیدی تعریف می کرد در سال های نوجوانی، روزی برای گردش به خیابان اصلی شهر رفتم . این خیابان تازه کشیده شده بود. من گردش کنان در حالی که مشغول خوردن تخمه آفتاب گردان یا کدو بودم (تردید از من است) ، به یکباره متوجه شدم مرحوم آمشئی رو به روی من است. با هم سلام و علیکی کردیم و چند قدمی هم با هم حرکت کردیم .

مرحوم آمشئی گفت قدری از آن تخمه ها هم به من بده. مقداری به او دادم . چند قدم جلوتر کمی دیگر گرفت تا همه اش تمام شد . او بدون شکستن تخمه آن را جیب خود می ریخت. آن گاه روبه من کرد و با آرامی گفت : تو که می خواهی مداح و ذاکر امام حسین بشوی و در مجالس برنامه اجرا کنی چرا علناً و جلوی چشم مردم تخمه می شکنی؟ البته خوردن تخمه اشکالی ندارد اما برای تو که چنین هدفی داری ناپسند است. ضمن این که اگر کسانی ببینند تو در کوچه و بازار علنی چیز می خوری و .... اعتمادشان از تو سلب می شود و به حرف هایت گوش نخواهند داد.

\*\*\*

آقا حمیدی لطفاً از خودتان و نقش مرحوم پدرتان در هیئت دو خواهران بفرمایید. این جانب شمس الدین حمیدی (متولد ۱۳۳۴ نهانند) کارمند آموزش و پرورش هستم. پدرم مرحوم حاج نورالدین حمیدی متولد سال ۱۳۱۰ و متوفای سال ۱۳۷۹ بود. سال حضورش در هیئت دو خواهران به حدود سال های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ می رسد . ایشان قبلاً تحت تربیت پدرش مرحوم حاج داود حمیدی قرار گرفت و با عشق و علاقه ای وافری که به خاندان عصمت و طهارت داشت از دوران جوانی برای ائمه ای اطهار مداحی

می‌کرد. وی مدتی در مسجد جامع (امام‌حسن علیه‌السلام) نیز مداح بود. گاهی در همان سال‌ها بامرحوم حاج علی‌اکبر شهبازی نوحه‌های سینه‌زنی را مبادله می‌نمود.



مرحوم پدرم به دلیل عشق و علاقه‌ای که به مرحوم آقای علی‌اکبر شهبازی داشت به این هیئت رو آورد و فعالیت خود را با نظر ایشان آغاز نمود. مرحوم ابوی ذوق و استعداد عجیبی در حفظ و سرودن اشعار مذهبی داشت و جز چند صباحی در دوران جوانی، در بقیه‌ی عمر با تکیه بر حافظه، به مداحی و ذکر مصیبت می‌پرداخت و در همه‌ی زمینه‌ها و مناقب معصومین (ع) سروده‌هایی را قرائت می‌کرد.

آن مرحوم با حضور چهل‌ساله‌اش در هیئت دوخواهران تحت هیچ شرایطی جلسه‌ی هیئت را ترک نکرد. وی به همه‌ی هم‌هیئت‌ها، از کوچک و بزرگ، احترام

می گذاشت. دوخواهرانی‌ها هم ، الحق به ایشان لطف و محبت داشتند و هنوز هم پس از فوت ایشان، لطف و محبت خود را به هر مناسبتی نشان می دهند.

نکته‌ای را هم برای خوانندگان این مطلب عرض کنم . بازگو کردن این خاطرات زنده نگاه داشتن تاریخ معاصر ماست و باید به آن بها داد. زندگی میدان مبارزه و تجربه است و تجربه‌ای که گذشتگان ما با فداکاری و مشقت به دست آوردند، سرمایه‌هایی است که نباید فراموش شود. این تجربیات می تواند به دیگران حیاتی دوباره بخشد . به مصداق «تاریخ ، چراغ راه آینده است» انتظار داریم صاحب نظران و معمرین وقایع تاریخی ، اجتماعی ، فرهنگی و ... گذشتگان خود را که برای آیندگان سرنوشت ساز است، به هر طریق ممکن منعکس نمایند و تحلیل کنند.

\*\*\*

آقای متقی لطفاً شما راجع به نحوه‌ی عزاداری در هیئت مطالبی بفرمایید .  
پس از این که هیئت دوخواهران رسماً تشکیل شد، در شب‌های جمعه و در مناسبت‌های مختلف اعیاد و سوگواری‌ها در طول سال، بر اساس دعوت قبلی در منزل یکی از اعضای هیئت جمع می شدیم و با حضور قاریان محترم، ابتدا آیاتی از قرآن مجید تحت سرپرستی مدیر جلسه قرائت می شد. سپس مدیر جلسه اشکالات را برطرف می کرد و نکات ضروری روخوانی و تجوید قرآن را توضیح می داد. سپس دعای ختم قرآن به وسیله یکی از آقایان قاری که قبلاً از آنان یاد کردیم قرائت می شد و احیاناً توضیحاتی در مورد معانی آیات قرآن داده می شد.

معمولاً چند مسئله‌ی شرعی هم بیان می‌شد و در پایان، حاضران برای عزاداری آماده می‌شدند و مداحان و ذاکران به نوبت مداحی و ذکر مصیبت می‌نمودند. معمولاً در شروع جلسه مرحوم مشهدی علی‌اکبر و بعدها مرحوم حاج نورالدین حمیدی نمونه‌ای از این دست اشعار را می‌خواندند.

از خدا ما سفر کرب و بلا می‌طلبیم	تربت دیده ز خاک شهدا می‌طلبیم
خاک کوی شهدا مشک و عبیر است دلا	ما از آن خاک به از مشک، شفا می‌طلبیم
تشنه‌ی جام ولایم ایا شاه شهید	از لب ماه تو، ما آب بقا می‌طلبیم
ما که از روز ازل دل به تو دادیم شها	رو نهادیم به سوی تو، تو را می‌طلبیم
بس که دل آرزوی کرب و بلایت دارد	دست بر دامنت ای شه به دعا می‌طلبیم
سال‌ها ما سیمت نوکری ات داشته‌ایم	از تو ما با دل پرشور، نوا می‌طلبیم

آن‌گاه در حالی که چراغ‌ها را خاموش می‌کردند ذکر مصیبت و پس از آن دعای «اَمَّنْ یُجِیب» خوانده می‌شد. در پایان جلسه چنان‌چه ضرورت پیدا می‌کرد تعدادی از اعضای هیئت جهت حل آن چاره‌جویی و تصمیم‌گیری می‌کردند.

هیئت برای مراسم خاص محرم، از چند روز قبل، مقدمات کار را فراهم می‌کرد و وسایل و لوازم مورد نیاز را تهیه می‌نمود.

عزاداران این هیئت در طول دهه‌ی اول محرم با صفوف منظم در خارج از محله به عزاداری می‌پرداختند. معمول بوده و هست که هر یک از این شب‌ها به نام یکی از شهدای کربلا اختصاص می‌یابد. مرثیه سرایان نیز به همان مناسبت نوحه و مرثیه می‌گفتند.

ترتیب قرار گرفتن عزاداران در روزهای تاسوعا و عاشورا به این صورت بود که ابتدا گروه تعزیه همراه با موزیک حرکت می‌کرد، آن‌گاه پرچم‌اهدایی آستان قدس رضوی به اهتزاز در می‌آمد و عده‌ای از بزرگان و معمرین (گروه لباسی‌ها) به دنبالش می‌رفتند.

حالی که لباس معمولی به تن داشتند، به حرکت درمی آمدند و یکی از ذاکران در طول مسیر ذکر مصیبت می خواند و آن‌ها نیز به سر و سینه می زدند. نمونه‌ای از اشعاری که ذاکران برای پیرمردان و سالمندان می خواندند، به این قرار بود:

گفت حسین این عجب است این عجب آبِ فِرات از من و من تشنه لب  
و یا این که :

سوی شام می برند این کوفیان با شور و شین ای زمین کربلا جان تو و جان حسین  
و یا :

قال رسول الله نور عینی

حسین مَیّی و انا مِن حَسینی

سپس صفوف منظم عزاداران ابتدا زنجیر زن‌ها و آن‌گاه سینه زن‌ها در حالی که سرو دوش خود را به نشانه‌ی عزا گِل مالیده بودند (خرّه مال)، دم (نوحه) می گرفتند و به سر و سینه زنان به حرکت در می آمدند. نوحه‌ها عمدتاً جنبه‌ی ذکر مصیبت داشت و برای همه ساده و قابل فهم بود؛ برای نمونه :

به مناسبت قتل علی اکبر، دسته‌ی اول زنجیرزن‌ها می گفتند:

علی اکبرِ نوجوانِ رشیدم

دسته‌ی دوم سینه زن‌ها می گفتند :

لباس عروسی برایت بُریدم

و به مناسبت قتل حضرت عباس دسته‌ی اول زنجیرزن‌ها می گفتند :

میرِ علمدارِ من ای برادر ، اباالفضل

دسته‌ی دوم سینه زن‌ها می گفتند :

سقایِ سردارِ من ای برادر ، اباالفضل

و یا می گفتند :

ای ساقی لب تشنگان ، ای جانِ جانانم ، سقایِ طفلانم

آبی رسان بر کودکانِ موپَریشانم ، سقایِ طفلانم

و در قتل حضرت قاسم دسته‌ی اول می گفتند:

چون قاسم گل پیرهن ، سوی میدان شد ، سوی میدان شد  
دسته‌ی دوم می گفتند:

زهرا ز داغش در جنان ، زارو نالان شد ، زارو نالان شد  
دسته‌ی سوم می گفتند :

چون شد مقابل با عدو ، حیدرِ ثانی ، حیدرِ ثانی  
دسته‌ی چهارم می گفتند :

شور قیامت آشکار ، بهر عدوان شد ، بهر عدوان شد  
و در شب عاشورا دسته‌ی اول می گفتند:

امشبى را شه دین در حرمش مهمان است ، مکن ای صبح طلوع (۲)  
دسته‌ی دوم :

عصر فردا بدنش زیر سُم اسبان است ، مکن ای صبح طلوع (۲)

ضمناً برای پر رونق شدن دسته‌جات عزاداری ، وسایل و التزامات تکمیلی نیز تهیه می‌شد و هر کدام به تناسب موقعیت‌ها و جایگاه‌های مسیر حرکت، در لابه‌لای صفوف مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. از جمله در آن زمان که هنوز از بلندگو استفاده نمی‌شد، معمولاً یک نفر چهار پایه‌ای را همراه با هیئت حمل می‌کرد و هر جا ذکر و مداحی لازم می‌شد آن را در اختیار مداح و ذاکر قرار می‌داد. هرگاه هیئت طبق برنامه‌های تنظیم شده در جلوی مساجد، تکایا و منازل علما به نشانه‌ی احترام می‌ایستاد، ذکر مصیبت و برنامه‌ی ویژه اجرا می‌شد و در این تکریم و تجلیل‌ها مداحان و ذاکران ، بسیار تأثیرگذار بودند.

پس از طی مسیر، وقتی عزاداران به نزدیکی محله‌ی دوخواهران می‌رسیدند ، نوحه‌ی دسته‌ها تغییر می‌کرد و و سینه زنان صف به صف می گفتند :

تو را به جان اکبرت ، حسین میا به کربلا  
رحم نما بر اصغرت ، حسین میا به کربلا  
برادرت کشته شود ، حسین میا به کربلا

به این نکته هم اشاره کنم، در بین هیئت‌های شهر در روز عاشورا معمول بود ادامه‌ی عزاداری را به خارج از شهر بکشانند و در حالی که مراسم به اوج خود می‌رسید، همان‌جا، به اصطلاح، «قتل را می‌بریدند».

این هیئت مسیر خود را در گذشته‌های دور به زیرچقا پایان می‌داد و در آن‌جا به آتش زدن خیمه‌های برپاشده قتل را می‌برید و مراسم را ختم می‌نمود. بعدها این مراسم توسط هر هیئتی به مبدأ خود تغییر محل داد و مختصرتر شد. همان‌طور که هیئت دوخواهران این مراسم پایانی را به محوطه‌ی دوخواهران منتقل کرد و به اجرا در آورد.

حضور نسل جوان در هیئت‌های عزاداری ابا عبدالله الحسین (ع) و یارانش از امتیازات ارزنده‌ی این هیئت‌هاست. کما این که هیئتی مرکب از کودکان و نوجوانان تحت عنوان «هیئت حسینی کودکان دوخواهران» با پرچم مخصوص، به سرپرستی آقای محمدصادق شهبازی (حجت‌الاسلام) و همکاری جوان‌های دوخواهران (نظیر خیری سلیمانی، واحد صالحی، غلام درویشی، گیوی، عباس مؤمنی، نورخدا سیف، اسد سیف، مرتضی قیاسی و ...) عزاداری می‌کردند. این هیئت از منزل مرحوم حاج محمدباقر شهبازی به عنوان «تکیه» استفاده می‌کردند و عیناً با همان سبک و سیاق بزرگ‌ترها (با رعایت ترتیب: تعزیه، علامت و ...) به عزاداری می‌پرداختند و در کوچه و بازار به حرکت در می‌آمدند.

آقای متقی لطفاً از تعزیه‌ی دوخواهران، که خیلی هم معروف است، مطالبی بیان بفرمایید.

ما از همان سال‌های اول شکل‌گیری هیئت، گروه تعزیه نیز داشته‌ایم و چون این مطلب به توضیح مفصلی نیاز دارد آن را به آقای علی‌اکبر شفیعی واگذار می‌کنیم تا گزارش جامعی در این مورد تهیه نمایند.<sup>۱</sup>



صحنه‌ای از تعزیه‌داران هیئت در مسیر خیابان اصلی شهر

پرتال جامع علوم انسانی

آقای حاج قاسم مرادی، خواهشمند است مطالبی را جمع‌بندی و وسایل و تجملات هیئت بیان کنید.

یک هیئت عزاداری برای ارتقای کمی و کیفی خود ناگزیر است از وسایل و لوازم، چه ضروری و چه تکمیلی و حاشیه‌ای استفاده کند. از این رو هیئت دوخواهران سعی کرده

۱- پیشینه‌ی مراسم تعزیه‌ی این هیئت را در شماره‌های بعدی ملاحظه خواهید کرد. «فرهنگان»



است سال به سال نیازهای خود را تأمین نماید. در آن زمان وسایل مورد نیاز هیئت؛ از جمله حجله، معماری، عروس قاسم، پرچم و کُتل را مرحوم فلاح خیاط (و پسرانش)، محمدعلی و احمدگردان تهیه می‌کردند. شب‌ها نیز از چراغ‌دستی و چراغ توری استفاده می‌شد. در چند سال پیش تابلو زیبایی با عنوان «هیئت حسینی دوخواهران» به همت آقای حاج حمید علی‌آقایی تهیه گردید که آن را در جلوی صفوف به حرکت در می‌آورند و بلندگوهایی نیز روی آن نصب شده است.

شب‌های مراسم، مسئولیت‌های دسته‌جات از گذشته تا حال، به عهده‌ی حاج غلام مهربانی، استاد علی سیاوشی، مرتضی قیاسی و کورش تقی‌پور بوده است. ضمناً پیشاپیش هیئت، تابلوی چهل چراغی را حرکت می‌دادند که مجموعه‌ی سازمان یافته‌ای از چراغ‌های دستی بود.

اشاره‌ای هم به علامت هیئت داشته باشم. می‌دانیم «علامت» (یا علامات) هر هیئت نماد هویت و جایگاه آن در محله و شهر است. «علامت» هیئت دوخواهران در آغاز کوچک اما دیدنی و جذاب بود. مرحوم محمود خدارحمی آن را از جنس حلبی ساخته بود. البته بعدها «علامت» هیئت تغییر کرد و بزرگ‌تر شد. هم‌این‌جا لازم است از خدمات مرحوم خدارحمی یاد کنیم. مرحوم درخشان از بزرگان هیئت سرداب گفته بود «ای کاش ما هم دو سه نفر امثال محمود خدارحمی را در هیئتمان می‌داشتیم».

آقای مسعود مهربانی، شما به عنوان یکی از «علامت‌گیران» هیئت، در باره‌ی «علامت» بیش‌تر توضیح دهید.

همان‌طوری که آقای حاج قاسم مرادی اشاره کردند، ابتدا «علامت گونه» ای توسط مرحوم خدارحمی تهیه شده بود و در مراسم از آن استفاده می‌شد. لیکن همان زمان نشان دیگری نیز در جلوی هیئت حمل می‌شد. این نشان چوب بلندی بود که با

پارچه‌های رنگارنگ تزیین می‌شد و آن را به نشانه‌ی عزای حضرت قاسم بن حسن ، «عروسی قاسم» می‌نامیدند و آن را یکی از خادمان امام حسین (ع) حمل می‌کرد .

تا این که در سال ۱۳۴۰ شمسی آقای علی محمد افراسیاب پور بازنشسته‌ی شهربانی در تهران سفارش داد یک «علامت» برای هیئت دوخواهران ساخته شود. این علامت با ساخت آقای عباس سماورساز (اول بازار بزرگ تهران) تهیه شد و آقای افراسیاب پور در سال ۱۳۴۶ آن را به نشانه‌ی عرض ارادت به امام حسین (ع) و برادرش عباس (ع) به هیئت حسینی دوخواهران اهدا کرد. این علامت دارای هفت تیغ بود .

ضمناً هرگاه سخن از «علامت» یک هیئت به میان آید ، با توجه به سنگینی وزن آن ، حمل «علامت» و «علامت گیران» آن نیز مطرح می‌شود. در هیئت دوخواهران حمل علامت به عهده‌ی آقایان : اسماعیل کاظمی ، احمد بروجردی ، عباس کفراشی و بعد از آن‌ها آقایان محمدسیف ، جعفر مهربانی ، جلال سیف ، مرحوم داود مهربانی ، قاسم رستم پور ، احسان کاظمی ، علی رضا مهربانی و این جانب (مسعود مهربانی) بوده است.

در سال ۱۳۶۰ آقای جعفر مهربانی ضمن بازسازی «علامت» هیئت ، تیغ‌هایش را از ۷ عدد به ۲۳ عدد افزایش داد و به طول آن افزود . در سال ۱۳۷۲ آقای قاسم جمالی نیز یک علامت بسیار زیبا که دارای ۴۱ تیغ است ، از تهران به نهاوند آورد و به هیئت اهدا نمود. ایشان ، که در ابتدا از تعزیه گیران بود ، به انگیزه‌ی عشق به حضرت عباس به «علامت گیری» روی آورد. طول این علامت حدود ۱۲ متر است ، به طوری که در حین حرکت عرض خیابان را فرامی‌گیرد .

آقای محمدسیف لطفاً از رسم و آیین «علامت گیری» بفرمایید.

حمل علامت را اصطلاحاً «علامت گیری» می گویند و به دلیل سنگین بودن وزن آن اولاً حمل آن کار هرکس نیست. ثانیاً کسانی هم که توانایی جسمی دارند و می توانند علامت گیری کنند باید شرایط ایمانی و اخلاقی لازم را برای این کار داشته باشند.

چنین افرادی، ضمن داشتن طهارت جسم و روح و با غسل و وضو بودن، باید علامت گیری را فقط به نشانه‌ی ابراز عشق و ارادت به امام حسین (ع) و ابوالفضل العباس (ع) انجام دهند، نه برای تظاهر و خودنمایی و نشان دادن قدرت بدنی!

در روزهای اول ماه محرم، پس از آماده سازی و تزئین «علامت»، طی آداب و رسوم خاصی؛ از قبیل دود کردن اسپند، ذبح گوسفند و نواختن مارش عزای ماه محرم (به زبان محلی چَمَری)، علامت گیران آن را از جلوی منزل یکی از سادات محترم، از ابتدای شهرک طالقانی، پس از عبور از خیابان اصلی، به طرف مسجد دوخواهران حمل می کنند. دو نفر از علامت گیران در حضور بزرگان و اهالی محلی، علامت را می گیرند و به نشانه‌ی احترام به سوی امامزاده دوخواهران و مسجد سلام می دهند و می چرخانند. علامت گیران به این ترتیب آماده می شوند تا روز تاسوعا فرا برسد.

در بعد از ظهر تاسوعا، که در نهادند عزاداران به خیابانها و کوچه‌ها می آیند، کلیه‌ی علامت گیران با وضو از زیر قرآن رد می شوند و با احترام کامل علامت را در جلو دسته‌های سینه زنی به حرکت در می آورند. در طول مسیر، طبق رسم معمول، همین که عزاداران جلوی مسجد، امامزاده یا تکیه می رسند، یکی از علامت گیران سید یا پیش کسوت به نشانه‌ی احترام سلام می دهد و علامت را می چرخاند.

ضمناً معمول است هرگاه علامت هیشی در مسیر حرکت به علامت هیئت دیگر برسد، هر دو «علامت گیر» به نشانه‌ی سلام «علامت» را خم می کنند و به رغم سنگینی علامت‌ها یکدیگر را می بوسند و یا حسین گویان، صلوات می فرستند. در این روز

علامت گیران بعد از این که «علامت» را در شهر و همراه با هیئت، یک دور کامل چرخاندند و عزاداری در آن روز پایان یافت، آن را به محل برمی گردانند و در جای مخصوص خود قرار می دهند و آماده‌ی برنامه‌ی روز عاشورا می شوند. صبح روز عاشورا پس از گرفتن وضو، و خَرّه (گِلِ مخصوص) به خود می مالیند، حمل علامت را هم چون روز تاسوعا تکرار می کنند.

در این جا یک بار دیگر به جوانان توصیه می کنم هرگاه مطمئن شدند که از سلامت جسم و روح برخوردارند و هدفشان تنها عزاداری و عرض ارادت است و قصد تظاهر و خودنمایی ندارند با صلاحدید پیشکسوتان به حمل «علامت» اقدام نمایند. هرچند توصیه‌ی دیگرم صرف نظر از «علامت گیری» و پیوستن به خیل عزاداران مخلص و بی ادعا و حل شدن در جمع آنان است.



صحنه‌ای از حمل «علامت» هیئت توسط آقای مهربانی

سه نفر جلو: آقایان (از راست به چپ) محمد سیف، مسعود مهربانی و جلال سیف چند علامت گیر نیز در اطراف علامت در انتظار نوبت‌اند.

آقای حاج اسد لطفاً توضیحاتی راجع به موزیک بیان فرمایید .

همان طوری که مستحضردید، طبل و شیپور از قدیم الایام در جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها و هنگام مبادرت به عملیات رزمی و نظامی رواج داشته و در عین حال بسیار کارساز بوده زیرا موجب تقویت روحیه‌ی خودی و تضعیف دشمن می‌شده‌است. موزیکِ رایج در هیئت‌ها و دسته‌های عزاداری و تعزیه تداعی کننده‌ی چنین سوابقی است و موجب می‌شود صحنه‌های جنگ و جهاد حق علیه باطل به صورت ملموس و حس شدنی مجسم شوند.

مراسم عزاداری هیئت دوخواهران همواره با موزیک، در انواع آن، همراه بوده است. آقای دانشور، عمو ابراهیم و ... ساز و دهل و نواختن چمری را به عهده داشته‌اند؛ و افرادی چون آقایان اسدالله کردیان، ربیع تقی‌پور و امیرحسین (حامدی) نی می‌زدند. آقایان شکرالله خدارحمی و احمد خدارحمی به طبل می‌نواختند. در حال حاضر چند سالی است که با کمک حاج حمید علی‌آقایی و آقای قاسم رستم‌پور گروه موزیک هیئت سازمان دهی شده و نوازندگان آن عبارت‌اند از آقایان: سعید خوران، اکبر گودرزی و فرهاد صارمی (ترومپت)؛ جمشید جعفرباشی، فرشید رستمی، شهریار سیفی و هاشمی (طبل ریز)؛ مهدی علی‌آقایی، روح‌الله مال میر و محمدرضا علیاری (طبل بزرگ)؛ محسن علی‌آقایی و عباس جورابچی (سنج و قره‌نی)؛ و هم‌چنین آقایان محسن رستمی، یا سرصالحی، جمشید بنی‌هاشمی، اکبر شهبازی، علی‌عباس محسنی‌فر، محمود علی‌یاری، عباس جورابچی، ابراهیم مرادی، در این برنامه‌ها همکاری دارند.

آقای محمود شریفی نیز، که از خدمت گزاران و خادمان امام حسین (ع) است به عنوان سرپرست گروه آن‌ها را همراهی می‌کند.



اعضای گروه موزیک فرنگی

آقای متقی لطفاً از رفتن با هیئت به مشهد مقدس در آن سال‌های دور بفرمایید. اولین سفرمان به مشهد مقدس با جمعی از ارادتمندان اهل بیت (ع) در هیئت حسینی میدان در معیت حضرت حجت الاسلام شیخ محمدولی حیدری و دامادش حجت الاسلام رجایی در سال ۱۳۳۳ بود. جمعاً با سه اتوبوس عزیمت کردیم و پس از رسیدن به مشهد از سوی آقای حاج شیخ محمدولی حیدری دو تلگراف به نهاوند به عنوان حاج شیخ عزیزالله علمیرادیان مخابره شد و ایشان را از سلامتی زائران نهاوندی به این مضمون مطلع نمود:



عکس دسته‌جمعی هیئت در مشهد مقدس (مرحوم حاج شیخ محمدولی حیدری و دامادش حجت‌الاسلام رجایی در ردیف اول و مرحوم حاج علی‌اکبر شهبازی در ردیف دوم آخر، زیر پرچم، دیده می‌شوند.)

۱- نهاوند: حجت‌الاسلام جناب آقای حاج شیخ عزیزالله همگی به سلامت به ارض

اقدس وارد. دوستان را ... ۱۳۳۳/۳/۲۵

۲- نهاوند: حضرت آقای حاج شیخ عزیزالله: بستگان هیئت‌های حسینی را فرمایید

عموماً سالمأ وارد. حیدری ۱۳۳۳/۳/۲۵

تشرّف ما به مشهد با رحلت آیت‌الله حاج شیخ علی‌اکبر نهاوندی هم‌زمان شده بود. به همین مناسبت برای ایشان مجلس فاتحه‌ای برگزار نمودیم و برای عرض تسلیت خدمت نوهی ایشان آیت‌الله فرید نهاوندی رسیدیم. ضمناً از ایشان در خواست کردیم از طریق تولیت امام رضا(ع) دو هیئت میدان و دوخواهران را به اعطای پرچم خاص آستان قدس سرافراز نمایند.

ایشان هم پی گیری کردند و پس از دو سه روز موافقت شد و پرچم‌های اهدایی را تحویل گرفتیم. اصرار ما به درخواست پرچم امام رضا(ع) برای این بود که با داشتن آن، هیئت ما از پرچم اهدایی دربار شاه در امان بماند. می‌دانید در آن سال‌ها از سوی دربار شاه پرچم‌هایی به هیئت‌ها در شهرستان‌ها اهدا می‌شد. متأسفانه نهاوند از این اعطای شاهانه بی‌نصب نمانده بود و هر ساله پرچم دربار توسط یکی از هیئت‌های شهر در مراسم تاسوعا و عاشورا، جلوی میدان مجسمه با موزیک نظامی و تشریفات خاص به اهتزاز در می‌آمد، به طوری که بقیه‌ی هیئت‌ها مدت‌ها دچار وقفه و معطلی می‌شدند.

مرحوم مشهدی علی اکبر شهبازی به مناسبت اهدای این دو پرچم امام رضا(ع) به هیئت‌های میدان و دوخواهران اشعاری به این شرح سرود و قرائت کرد:

سرود اول :

شد پرچمی عطا ز شهنشاه انس و جان	بر هیئت حسینی و اهل دوخواهران
هم مایه‌ی سعادت و عزّ و شرف بُود	هم باشد افتخار نهاوند در جهان

\*\*\*

به به از این سعادت و به به از این عطا	کز آستان قدس شهنشاه دین رضا،
گردیده است بهر نهاوند افتخار	تا روز حشر مانده چنین پرچمی به پا

\*\*\*

هر کس عزای خسرو دین را به پا کند	یا گریه بر غریبی آن سر جدا کند
آری عطای شاه خراسان کند به پر	زیبید که فخر بر همه‌ی ما سوا کند

سرود دوم : پس از برگشت از مشهد این شعر را سرود و قرائت کرد:

حمد خدای را که رسیدیم از این سفر	گشتیم مفتخر ز شهنشاه بحر و بر
بر کوری دو چشم مخالف، ز شاه خویش	ز اعطاء پرچمین <sup>۱</sup> ، ز شه گشته مفتخر

۱- به تبعیت از نشانه‌ی تشبیه در عربی مانند والد : والدین



این هیئتین هم‌چو دو جسم‌اند و یک‌روان  
هستند بیشتر به دل و چشم بد سیر  
پاینده این دو هیئت و نابود باد خصم  
یارب نگاه‌دار تو او را ز بد نظر

در سال ۱۳۴۹ نیز با جمعی از هیئت جوانان و میدان به مشهد رفتیم و مجدداً از سوی تولیت آن حضرت سه طاقه پرچم امام‌رضا(ع) به هیئت‌های نهاوند اختصاص یافت. آقایان حاج صادق حاجیان، آرضا علیمرادیان، حاج محمدباقر سیف، نمایندگان سه هیئت جوانان، دوخواهران و میدان، پرچم‌های اهدایی را تحویل گرفتند. در این سفر آقایان علی هراتی و محمدحسین حمیدی نیز با ما همراه بودند. هیئت‌ها هنگام بازگشت چنین می‌خواندند:

دوستان زهرا، پیروان احمد  
هیئت‌نهایند برگشته ز مشهد  
روی بر رضا کردیم  
بر شما دعا کردیم  
جای جمله خالی

آقای علی‌اصغر شهبازی لطفاً راجع به مبارزات و جهت‌گیری‌های سیاسی هیئت حسینی دوخواهران مطالبی بیان فرمایید.

همان‌طوری که مستحضرید، اصولاً برپایی مراسم عزاداری در حقیقت نوعی اعتراض به حکومت‌های غیر اسلامی و جابران و به اصطلاح «ظلمه» بوده است و مسلماً این اعتراض از جانب همه‌ی هیئت‌ها به نوعی ابراز می‌شده است. اما اگر منظور شما اعتراض به هیئت حاکمه‌ی پهلوی دوم است باید عرض کنم هیئت دوخواهران به ویژه اداره‌کنندگان آن در این خصوص پیش‌قدم و شاخص بودند.

از جمله به حکم وظیفه خلاصه‌ای از آن را بیان می‌کنم و امیدوارم خوانندگان فهیم و فرهیخته، این گزارش مستند را حمل بر تظاهر و خودنمایی نکنند. اگرچه سابقه‌ی مبارزه و اعتراض این هیئت به زمان پهلوی اول نیز می‌رسد اما اوج آن به پس از فوت مرجع بزرگ عالم تشیع حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی و آشنایی مردم با حضرت امام خمینی (رض) بوده است.

به خاطر دارم پس از فوت آیت‌الله العظمی بروجردی، از سوی هیئت دوخواهران مجلس یادبودی برگزار گردید و در آن مجلس مرحوم ابوی (مشهدی علی‌اکبر شهبازی) این اشعار را تقدیم عزاداران نمود:

ناله و افغان چرا تا عرش اعلا رفته است	آیت الله بروجردی زد دنیا رفته است
زین جهان سرمایه‌ی علم و کمال و معرفت	کان فیض و جود و احسان، زهد و تقوا رفته است
حامی دین مبین و نایب صاحب زمان	با سرافرازی زد دنیا سوی غنبا رفته است (الخ)

در همان سال‌های چهل و چهل و یک، که مرجعیت آیت‌الله خمینی (ره) اوج گرفته بود، از شهر قم قاب عکسی از سنگ مرمر به عنوان هدیه برای ابوی آوردم که تصویر امام روی آن نقش بسته بود. ایشان ضمن قدردانی انعامی به من هدیه کرد و تسامدتها آن قاب عکس زینت‌بخش محل کار و منزل ما بود. در سال چهل و دو پس از دستگیری امام به وسیله‌ی عمال رژیم شاه، مرحوم ابوی از مرحوم شیخ حسن سلگی (خزلی)، که شاعر نیز بود، خواست به انگیزه‌ی اعتراض به بازداشت امام خمینی (ره) مرثیه‌ای دربارہ‌ی امام هفتم موسی بن جعفر بسراید تا ایشان آن را در شب‌های جمعه برای عزاداران بخواند

و با آن نوحه‌سراییی کند.<sup>۱</sup> ایشان تقبل کردند و این شعر را سرودند که الآن نیز پس از گذشت بیش از چهل سال ورد زبان‌هاست و در خاطره‌ها مانده است.

نوحه‌ی حضرت موسی بن جعفر، علیه‌السلام (به بهانه‌ی بازداشت امام خمینی ره)  
 یوسف آل پیمبر گم شده، ای حی داور  
 گشت وارد در مدینه ای فلک هارون ابتر  
 تا کند تبعید شاهنشاه دین موسی بن جعفر  
 العجب زان شوم کافر وان جفاجوی ستمگر

\*\*\*

آه از آن ساعت که هارون گشت وارد در مدینه  
 حضرت معصومه گه می زد به سرگاهی به سینه  
 تا به بغداد آورد موسی بن جعفر را ز کینه  
 شهر دین ماتم سرا شد محشری از نو به باشد

\*\*\*

ای فلک باب الحوائج موسی جعفر چه کرده؟  
 عبدصالح رکن ایمان زاده‌ی حیدر چه کرده؟  
 وارث علم لدنی نسل پیمبر چه کرده؟  
 از سرشب تا سحر جز سجده‌ی داور چه کرده؟  
 با چه جرمی ای عزیزان بایدش رفتن به زندان  
 شد چو آگه زین خیر باب الحوائج پور جعفر  
 رفت در مسجد پناه آورد بر قبر پیمبر  
 بلکه بنماید حیا آن ظالم مردود کافر  
 یا کند شرمی ز یزدان یا کند خوفی ز محشر

ملحد بی دین و ایمان کی کند پروا ز یزدان

بر سر قبر پیمبر موسی جعفر به زاری  
 گفت یا جدا خبر از حال فرزندت نداری  
 می برد هارون ز کویت چون اسیرانم به خواری  
 جدتا بنگر به عالم زاری اهل و عیالم  
 بهر فرزندم رضا با محنت و غم هم قرینم  
 عازم زندان هارونم، چنین باشد نصیبم  
 لیک راضی بر قضای حکم رب العالمینم  
 خوفی از هارون ندارم، ذکر حق باشد شعارم  
 درد دل می کرد با جدش که هارون شده پیدای  
 از در مسجد وجود نحس او گردید پیدای  
 هم چو بن ملجم کمر بسته به قصد قتل مولا  
 سید سجاد از نو شد اسیر قوم اعدای

۱ - دو محمّس اول این سروده هر کدام یک مصراع کم دارند و به همین صورت گزارش شده است.

ضمن این که مصراع پنجم این ترکیب بند نیز از قافیه‌ی واحدی تبعیت نکرده است. «فرهنگان»

از سر قبر پیمبر شد جدا موسی بن جعفر  
 تا نداند کس کجا بردند آن سلطان دین را  
 شیعیان را کرد محزون، شاد شیطان لعین را  
 بی ادب هارون دون یک جابه دنیا باخت دین را  
 یوسف آل پیمبر گم شده، ای حی داور  
 در مدینه منزل اهل ولا ماتم سرا شد  
 از فغان و آه و زاری شورش محشر به پاشد  
 گوئیا از نو حسین عازم به دشت کربلا شد  
 یوسف آل پیمبر گم شده، ای حی داور  
 چند روزی دهر دون پرور به کام خلق دون است  
 انبیا و اولیا را زین سبب دل غرق خون است  
 لیک حق غالب شود هر چند یک چندی زبون است  
 صفحه‌ی تاریخ بنگر سرنوشت هر ستمگر  
 ای برادر زین معما در جهان بسیار بوده  
 چند روزی مرد حق در جنگ باطل خوار بوده  
 حق و باطل از ازل سرگرم در پیکار بوده  
 فتح با حق بوده زیرا دست حق در کار بوده  
 خاطرت نبود پریشان، هین مشو غافل ز یزدان  
 آن همه ظلم و ستم را با امام مجتبی کرد  
 تا که فرزند پلیدش آن همه جور و جفا کرد  
 با حسین بن علی آن سان به دشت کربلا کرد  
 حال کونامی از آنان، تا ابد حق با کدام است؟  
 هر که با مردان حق، بیهوده در عالم در افتاد  
 آل سفیان و بنی عباس چون نمرود و شداد  
 با علی و آل او کردند چندان ظلم و بیداد  
 عاقبت دیدی که چون شد؟ کاخ فرعونی تگون شد!  
 حضرت باب الحوائج یک نظر اکنون به ما کن  
 حاجت شرعی ما را حرمت جدت روا کن  
 دردها داریم شاه، درد یک را دوا کن  
 دین حق را رونقی ده، دشمن دین را فنا کن  
 چشم ما روشن زدین است، مقصد «سلگی» همین است

ارتباط و ارادت اعضای هیئت دوخواهران به روحانیون، به ویژه آیت الله علیمرادیان، آیت الله شیخ محمدولی حیدری، آیت الله شهید قدوسی، حجت الاسلام احمد زمانیان، حاج شیخ جلیل بحیرایی و ... این امکان را فراهم کرده بود تا هرازگاهی مجلسی در دوخواهران برپا شود و به نوعی مستقیم یا غیرمستقیم نامی و یادی از امام خمینی (ره) به میان آید. سفر جمعی از اهالی دوخواهران به سرپرستی مرحوم ابوی به شهر قم و دیدار با

مرجع جهان تشیع پس از آزادی از زندان و خواندن قطعه شعری در مذمت حکومت شاه، نمونه‌ای دیگر از این اعتراضات است.

اشعار معروف «بسیط اصفهانی»، که آن را با تغییرات و اضافاتی در سال ۱۳۴۵ شمسی در روز عاشورا به صورت نوحه‌ی سینه‌زنی در اختیار عزاداران قرار دادم، نمونه‌ای دیگر از بیان اعتراضات این هیئت است. چند نمونه‌ی آن به شرح زیر است:

سرسلسله‌ی مردم آزاده حسین است	آن کس که در این ره سر و جان داد حسین است
مردی که چو کوهی جلوی تیشه‌ی بیداد	دامن به کمر بر زد و استاد حسین است

\*\*\*

این حکم صریح است و بدیع است و محقق	چیره نشود حق کش و کشته نشود حق
بیدادگری را اثری نیست به عالم	زنده است حسین بن علی، آن حق مطلق

\*\*\*

اعلامیه از قتلگه کربلا داد	با زینب و سجاد سوی شام فرستاد
این جمله ز خون بود در آن نثریه مسطور	باید بشر از قید اسارت شود آزاد (الخ)

جالب است که بدانید وقتی جمعیت وارد خیابان اصلی شد نیروهای امنیتی سردرگم شده بودند و ابتکار انجام هر کاری از آن‌ها سلب شده بود، به طوری که فوراً مسیر را باز کردند (برعکس بند آوردن مسیر در سال‌های گذشته) تا هیئت زودتر به حرکت ادامه دهد و خیابان را ترک کند و مخصوصاً دو بیت آخر مشکلی در شهر ایجاد نکند.

یکی از نیروهای آگاهی شهربانی به عنوان اعتراض از مرحوم عمویم (حاج محمدباقر) سؤال می‌کند این نوحه‌ها را کی گفته است؟ شما عزاداری می‌کنید یا خیال دیگری دارید؟ مرحوم عمو نیز در جواب پاسخ می‌دهد من که سواد ندارم (برای این که رد گم کند)، یک آقای امروزی صبح آمد و گفت این نوحه‌ها را از تهران آورده‌ام. ما هم آن‌ها را در اختیار سینه‌زن‌ها قرار دادیم. مگر اشکالی دارد؟ ...

آقای علی اصغر شهبازی راجع به فوت مرحوم پدرتان و ماجراهای بعدی بفرمایید.  
بنده را جهت معالجه به تهران اعزام کرده بودند (سال ۱۳۴۴) و مرحوم ابوی و عمویم مرا همراهی کردند. به قم که رسیدیم راننده، طبق معمول آن سال‌ها، مدتی برای زیارت حضرت معصومه (س) توقف کرد. جلوی قبرستان نو هم که رسیدیم ماشین توقف کرد. ما هم جلوی در قبرستان فاتحه‌ای خواندیم. مرحوم ابوی روبه ما کرد و گفت ای کاش وقتی من مُردم این جلو دفنم کنند تا همشهریان قبرم را راحت‌تر پیدا کنند.

بعد از زیارت و رفتن به تهران، پدرم به علت ناراحتی معده چند روزی در بیمارستان سینا بستری شد و متأسفانه عمل جراحی مؤثر واقع نشد و دارفانی را وداع نمود. ما هم تصمیم گرفتیم جنازه را به شهر قم بیاوریم. آقای حاج روح‌الله نصرتی زودتر به قم آمد و در همان محلی که پدر قبلاً خواستار بود قبری برایش تهیه کرد. مرحوم آیت‌الله شهید قدوسی بر جنازه‌اش نماز خواند و دستور داد دعای چهل مؤمن را همراه جنازه در قبرش بگذارند. وقتی که به نهایند آمدیم مصادف با اول محرم بود. یادم می‌آید بین راه، به دلیل ناراحتی‌ها و احساسی که از فوت پدر داشتم، شعری سرودم با این مطلع:

هر که آید از سفر سوغات آرد  
اصغر بیچاره هم سوغات آرد...

به همین مناسبت مجالس ترحیم متعددی در شهر از سوی هیئت‌های محترم و اصناف برگزار گردید. در آن سال در شب‌های محرم هیئت بدون چراغ و روشنایی مسیر راه را طی می‌کرد و عزاداران نزدیک به چنین مضمونی می‌گفتند:

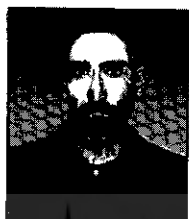
ما کاروان دل بی‌قراریم  
بهر علی اکبر داغداریم

سایر هیئت‌های عزاداری شهر نیز، ضمن همدردی با ما، چراغ و وسایل روشنی خود را تا مقداری از مسیر با ما همراه می‌کردند. در ماه صفر هم، که در آن سال‌ها چند شبی روضه‌خوانی در مسجد برقرار بود، مرحوم عمویم شعری را در مرثیه‌ی پدر می‌سراید و در اختیار اخوی کوچک (حاج‌الله) قرار می‌دهد.

## (برگی از دفتر رشیدالذاکرین)

آنجا که نور سلوک و طریقت است  
سر تا پای منشاء حق و حقیقت است  
فکر خدا که از اثر جلوهٔ حسین (ع)  
در موت و در حیات در قدر و قیمت است

روح پاک علی اکبر شهجازی از ارض اقدس قم بوخیله فرزندش علی اصغر  
شهجازی لدای حق و حقیقت را برای اذاعهٔ عزای جدهٔ سادات حضرت فاطمه  
زهر اسلام الله علیها در این ایام باطمینان از شب جمعه یازدهم جمادی الاول  
تا شب دوشنبه چهاردهم جمادی الاول در منزل آنمر حووم اعلام می‌دارد.



نام بیگناست نقش در دلها

ببینم من اگر میان شما

فاطمه زهره زهرای علی	شمسهٔ عرش خدای ازل
خلاق دین و مبعوض اوجرت کرد	ز جهان سوی جهان رحلت کرد
عرش حق زانگاه حسین لرزان است	قلب عالم چو علی گریان است
سالهٔ عسرت مسموم آید	بسیون زینب و کاشم آید
خون دل زانگاه پسر جاری شد	ما سوا گرم عزاداری شد

عزای فاطمه هر ساله پسر باست	رشیدالذاکرین گراز جهان دوست
همیشه نام او در نقش دلهاست	ز پس عشق حسین اندر دلش هست
قیامتش تا ابد جاوید و برجاست	پسودین خدا مردانه کوشید
بقیای همنشین با آل طاهرات	بدینا افتخارش هست ذاکر
صفای واحصیتایش چه شیوات	سراپا غرق در عشق حسین است
شهر جمعه ماورد زگر مولاست	بدهیبت خدمتی ارجان دول کرد
که این دنیا بقایب مست و بیبناست	یلمی خوش و سا بردستان داد
که هر دو روز حسین بیکر مُلُوات	بگیرید دامن مولای خود را
حسین آن لفظهٔ آید فردا ست	حسین گفتی ایمان را بچاهات است
حسین خورشید دین را عالم آراست	نبرد مرگش باشد حسین دوست
جمال حق از این آئینه بیبناست	حسین آئینهٔ نان خدائی است
که قرآن از حسین هر روز احیاست	حسین حامی قرآن مبین است

انتر حاجی طریقت ۱۴ جماد الاول سال ۱۳۸۷ ق  
ش ۱۳۴۶

ایشان بعد از قرائت شعر، در پایان با زبان کودکانه اش (حدود ۱۰ سالگی) به یکباره می گوید برای سلامتی آقای خمینی صلوات ختم کنید. یکی از عزاداران در مجلس با اعتراض می گوید این ها با این کارشان در این مسجد را می بندند، که البته بحمدالله این طور نشد.

همان طوری که می دانید، ما در ایام فاطمیه سه شب در منزل مجلس داشتیم و سخنران آن در زمان حیات ابوی، شهید قدوسی بود. پس از مرگ ابوی شیخ علی قدوسی (شهید قدوسی) هم چنان به نشانه‌ی حرمت به ایشان چندین سال در مجلس شرکت می کرد و خود به عنوان میزبان جلوی در منزل می ایستاد و به میهمانان خوش آمد می گفت. در همان سال‌ها (۱۳۴۶ ش، ۱۳۸۷ ق) مرحوم حاج طریقت شعری سروده بود و در سطح شهر پخش شده بود، به این مضمون (با اصلاحاتی):

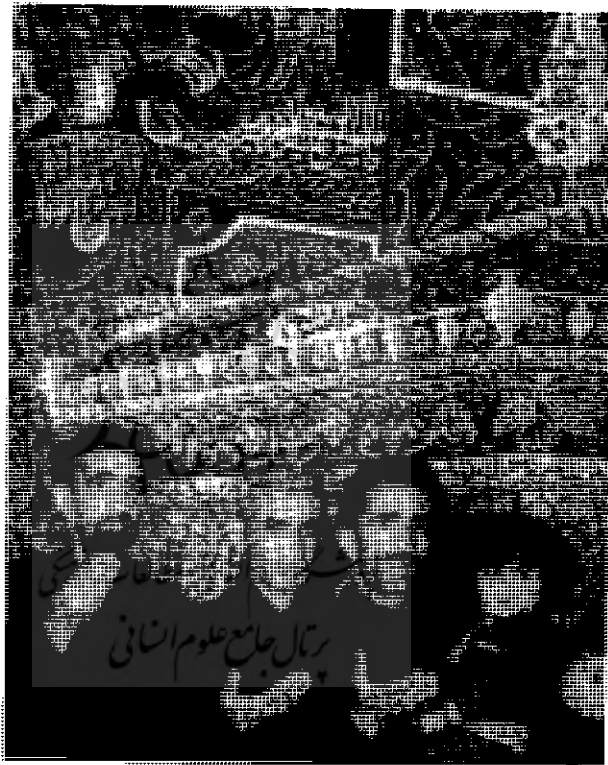
عزای فاطمه هر ساله بر پاست	رشیدالذکرین گر از جهان رفت
همیشه نام نیکش نقش دل هاست	ز بس عشق حسین اندر دلش بود
قیامش تا ابد جاوید و برجاست	پی دین خدا مردانه کوشید
به عقبا هم نشین با آل طاهاست	به دنیا افتخارش هست ذاکر
صدای واحسینایش چه شیواست	سراپا غرق در عشق حسین بود
شب هر جمعه، او در ذکر مولاست	به هیئت خدمتی از جان و دل کرد
که هر کس دل به دنیا بست تنهاست	پیامی خوش رسا بر دوستان داد
که هر درد از حسین یکسر مداواست	بگیرید دامن مولای خود را
حسین آن نقطه‌ی امید فرداست	حسین کشتی ایمان را نجات است
حسین خورشید دین را عالم آراست	نمیرد هر کسی باشد حسین دوست
جمال حق از این آینه پیداست	حسین آئینه‌ی ذات خدایی است
که قرآن از حسین هر روز احیاست	حسین حامی قرآن مبین است

(۱۲ جمادی الاول ۱۳۸۷ قمری)

بعد از فوت ایشان سکان هدایت هیئت به آقایان آرضا و اولی الله و احمد آقا علیمرادیان و پس از آن‌ها نیز به آقای حاج اسد واگذار شد. امیدوارم اداره کنندگان



آینده‌ی این هیئت نیز با الگو قرار دادن چنین خادمان پیش‌کسوتی، راه آنان را ادامه دهند. ضمناً از مرحوم حاج نورالدین حمیدی به عنوان یک خادم مخلص، که عمری را در خدمت عزاداران بود، به نیکی یاد می‌کنیم. ایشان به حق جانشین خوبی برای مرحوم ابوی بودند. رحمت خداوند بر ایشان باد!



برادران علیمرادیان (از چپ به راست: آرضا، احمدآقا و آقا ولی، هر سه دارفانی را وداع کرده‌اند).

آقای حاج قاسم، خاطره‌ای از مرحوم مشهدی علی‌اکبر بیان کنید.  
خاطرات زیاد است. فقط به یک مورد اشاره می‌کنم. خاطره‌ای که بیانگر نفوذ کلام ایشان و عشق و علاقه‌ی همگان به ایشان بود و از او حرف شنوی داشتند.

در سال‌های جوانی کمی موهای سیلیم از حد معمول بلندتر شده بود و غرور جوانی مانع از این می‌شد که حتی توصیه‌ی پدر را در این خصوص بشنوم و آن را کوتاه کنم. یک شب در عالم خواب مشهدی علی‌اکبر را (آن زمان در قید حیات بود) در میان مسجد و در جمع دوستان ملاقات کردم. مشهدی علی‌اکبر در حالی که رو به طرف من کرد، دستش را به سیل خود کشید! من فوراً پیام را گرفتم و بلافاصله، وقتی از خواب پریدم، با قیچی موی سیل را کوتاه کردم.

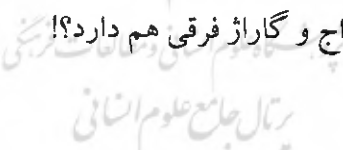
آقای حاج اسد شما خاطره‌ای بیان بفرمایید.

خاطرات تلخ و شیرین زیاد است. اما به اختصار به دو سه نمونه اشاره می‌کنم. (۱) در یکی از روزهای عاشورای آن سال‌ها، هم زمان دو دختر نوزاد از ایشان فوت کرد. ایشان معمولاً در دهه‌ی اول محرم، به دنبال تمهید مقدمات عزاداری هیئت گاهی تا دیر وقت در مسجد می‌ماند و گاه در آن جا استراحت می‌کرد. وقتی از این اتفاق ناگوار با خبر شد بدون این که عکس‌العمل خاصی از خود نشان دهد آهسته به برادرش مشهدی محمدباقر گفت بروید جنازه‌ها را در جای خنکی نگهداری کنید تا مراسم عاشورا تمام شود؛ مبادا تشییع جنازه‌ی آن‌ها وقفه‌ای در برنامه‌ی هیئت ایجاد کند و موجب شود از رونق مراسم عاشورای امام حسین (ع) کاسته شود. این کار عملی شد و پس از امام مراسم ظهر عاشورا با تعدادی از دوستان جنازه‌ها را دفن کردیم.

(۲) در یکی از آن سال‌ها، که مسیر هیئت از پشت باغچه‌ی ملا اسماعیل می‌گذشت، پسر بچه‌ای که به عنوان نعش در حجله و عماری هیئت قرار گرفته بود، ناگهان از بالای حجله به لبه‌ی دیوار باغ غلتید و از آن جا به درون گودال بزرگی افتاد. همگی ناراحت و دستپاچه و هراسان شدند. مرحوم مشهدی علی‌اکبر، که بیش از همه نگران بود و

احساس مسئولیت می کرد، در حالی که دست هایش را به آسمان بلند کرده بود به امام حسین متوسل شد و سلامتی کودک را از آن حضرت در خواست کرد. آن گاه به سرعت از دیوار پائین رفت و خودش را به بالای سر بچه رسانید و دید سالم است. او را بلند کرد و در حالی که او را می بوسید، اشک چشمان خودش را نیز پاک می کرد.

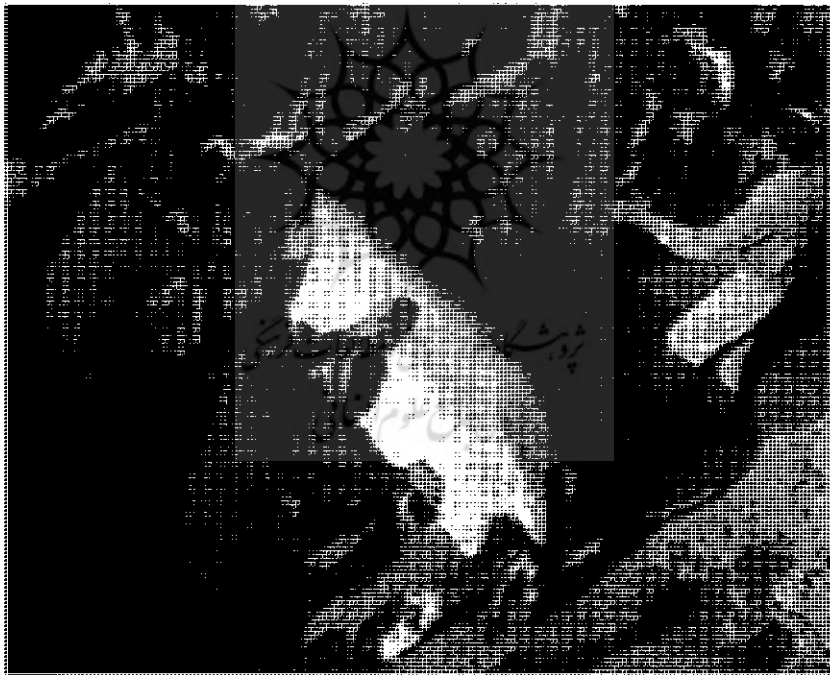
۳) مرحوم مشهدی علی اکبر دوستی از اهالی روستا داشت که او هم بلند قد بود و با هیئت آمد و رفت داشت. هر گاه وی در صف عزاداران قرار می گرفت، چون سواد نداشت کلمات نوحه را به خوبی ادا نمی کرد و در نتیجه موجب به هم خوردن نظم دسته های عزادار می شد. بعضی ها هم می خندیدند.

از جمله در یکی از این دم گرفتن ها به جای این که بگوید: «معراج نبی یاران تا عرش اله آمد، تا عرش اله آمد» می گفت: «گاراژ نبی یاران تا عرش اله آمد، تا عرش اله آمد!» مرحوم مشهدی علی اکبر به او نزدیک شد و گفت تو هم قد و هم دست منی بیا کنار من بایست و با من دم بگیر. ضمناً چرا می گویی «گاراژ بگو معراج»! او هم در جواب گفت آمشی مگر معراج و گاراژ فرقی هم دارد؟! 

آقای حاج قاسم مرادی لطفاً راجع به ناهار روز عاشورا توضیحاتی بیان فرمایید.

ماجرای اولین ناهار روز عاشورا در هیئت شنیدنی است. مرحوم آحسن علیمرادیان همه ساله، صبح روز عاشورا، حلیم (هریسه) نذری داشت و آن را بین همسایگان تقسیم می کرد. گویا آن روز حلیم برای صبح آماده نمی شود و به آشپز (طبّاخ) توصیه می کند که آتش زیر دیگ را طوری گرم نگه دارد تا این نذری برای ظهر قابل استفاده باشد. در

آن سال‌ها رسم بود که مراسم روز عاشورا را در زیر چقا ختم می‌کردند (قتل را می‌بریدند). پس از ختم مجلس، مرحوم آحسن زودتر جهت رسیدگی به طبخ غذا رهسپار منزل می‌شود و در این فاصله نیز به مرحوم شهدی علی‌اکبر می‌گوید آمشی برای ظهر شما با دوسه نفر میهمان امام حسین هستید. مرحوم شهدی علی‌اکبر که نمی‌خواست و نمی‌توانست فقط دوسه نفر را دعوت کند، در بلندی چقا به جمعیت رو می‌کند و می‌گوید: ظهر همگی میهمان امام حسین (ع) هستیم و به اتفاق رهسپار منزل آحسن (همسایگی منزل آرضا علیمرادیان) می‌شوند.



آحسن که غافل گیر شده بود، از حضور پیش‌بینی نشده‌ی مدعوین یکه می‌خورد و به دلیل کافی نبودن غذا نگران می‌شود. در نتیجه با احتیاط یک دستش را روی نان

لواش‌هایی که خریده بود می‌گذارد و با دست دیگر آن‌ها را یکی یکی تقسیم می‌کند و به آشپز هم می‌گوید که در برداشت از دیگ حلیم صرفه‌جویی کند! خوش‌بختانه ماجرا به خیر می‌گذرد. آحسن پس از صرف ناهار به مرحوم مشهدی علی اکبر رو می‌کند و با نگرانی می‌گوید: آمشی من گفتم دوسه نفر بیاور نه یک هیئت را، چیزی نمانده بود که آبرویم بریزد! مشهدی علی اکبر هم در جواب به او می‌گوید امام حسین میهمانانش را گرسنه نمی‌گذارد.

سال بعد عزاداران عاشورا به هزینه‌ی مرحوم علیمراد قهوه‌چی ناهار ظهر عاشورای هیئت را برپا می‌کنند و این پذیرایی از آن به بعد، به عنوان یک رسم نیکو یادگار می‌ماند. هزینه‌ی این نذری در سال‌های بعد با جمع‌آوری کمک‌های مردمی تثبیت می‌شود و سپس عزاداران حسینی مخارج هیئت و ناهار عاشورا را تأمین می‌کنند.

### چند یادآوری از مصاحبه‌گر و نگارنده‌ی گزارش (محمدجعفر شهبازی)

بیان چند نکته در این قسمت ضروری به نظر می‌رسد، اگرچه ممکن است اشخاص ذی‌ربط راضی نباشند که آن‌ها را طرح کنم.

۱) مرحوم حاج علی اکبر شهبازی وصیت می‌کند که «از ثلث مالم تا سی سال هزینه‌ی ناهار عاشورا را تقبل نمائید و اگر خدای نخواست به عللی عزاداری ممنوع شد هزینه‌ی آن را در یکی از اعیاد اسلامی صرف تهیه‌ی لباس برای افراد بی‌بضاعت بنمائید.» ...

اگرچه مبلغی را که اکنون پرداخت می‌کنند در مقایسه با هزینه‌ی کلی آن ناچیز است ولی نفس عمل ستودنی است.

۲) همه ساله حلیم نذری در سه محل ( الف) منزل مرحوم آرضا علیمرادیان (قسمتی از آن به هزینه‌ی شخصی) ، ب) منزل مرحوم حاج علی‌اکبر شهبازی ، ج) آشپزخانه‌ی امام‌زاده با ساختن اجاق گلی و هیزم اهدایی طبخ می‌گردید.

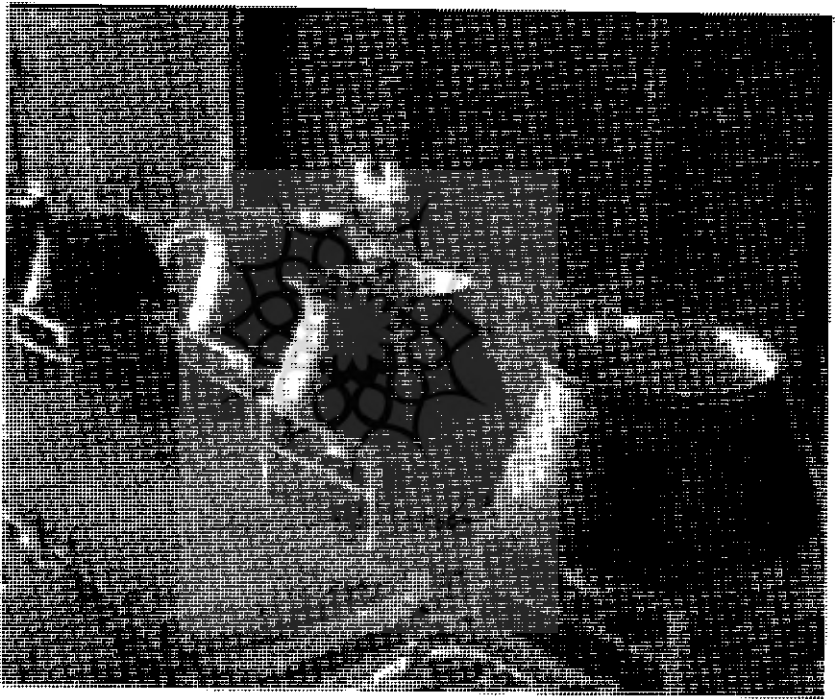
در سال ۱۳۸۲ منزل مرحوم مصطفی قیاسی به مکان زینیه اختصاص یافت و با مساعدت آقای حاج اسماعیل شهبازی (فرزند حاج حشمت) قسمتی از ساختمان احداث گردید و با کمک‌های مالی آقایان حاج ولی‌الله حمیدی (دندان‌ساز)، برادرش حاج اسدالله حمیدی ، حاج نصرت عنبری، محمد سیف و پسرش جلال سیف و سایر افراد خیر تکمیل شد .

هم‌چنین پس از گازکشی ساختمان ، که آن هم با کمک‌های مردمی انجام گرفت، و با اهدای تعداد ۲۵ دستگاه اجاق گازهای سیار از سوی خانواده‌ی آقای عباس صدری، زینیه فعال شد و مشکل طبخ غذای هیئت نیز برطرف گردید. در این جا لازم است از آقایان هادی فردپور، علی عبدالملکی ، مهندس سلیمانی (شهردار و کارکنان) ، مهندس شهبازی (رئیس شرکت گاز و کارکنان) ، مهندس سیف (بخشدار) ، دکتر حجت‌الله سوری، حاج ولی‌الله حمیدی ، حاج الله قبانوری و خانم‌ها حاجیه بهار رفیعی و حاجیه پری کولیوند ، نیز که حامیان مادی و معنوی این مراسم بوده و هستند ، یاد کنیم.

۳) همه ساله از ماه‌ها قبل، آذوقه و مواد اولیه‌ی حلیم هیئت به وسیله‌ی آقای حاج احمد کولیوند به صورت قرضی تهیه می‌شود و بعد از عاشورا و جمع‌آوری کمک‌های مردمی با ایشان تسویه حساب می‌شود .

۴) هیئت هر ساله حدود چهار تا چهار و پنج دیگ زنجیره‌گردن (قزغان بزرگ) حلیم تهیه می‌کند، به‌طوری که علاوه بر تغذیه‌ی عزاداران ، ساکنان اطراف و اکناف شهر نیز از آن به عنوان تبرک استفاده می‌کنند .

۵) مسئولیت توزیع و پذیرایی حلیم نذری هیئت به عهده‌ی آقایان رزاق رضی، نبی گوهریان، اصغر مرادی، تقی رفیعی، مشهدی محمد شهبازی، حسن بیات و علامت‌داران هیئت است و الحق زحمات مشهدی محمد شهبازی در همه‌ی زمینه‌ها قابل تقدیر است. امیدوارم خداوند به ایشان و فرزندان نیکوکارش خیر و نیکی عنایت فرماید.



صحنه‌ای از پخت غذای نذری برای ظهر عاشورا

۶) آشپز پیش کسوت هیئت آقای استاد امیر کیانی (باقری) بود. بعدها افراد دیگری به او کمک کردند و دستیارش بودند و طبخ غذا را در محل‌های یاد شده به عهده گرفتند؛ از جمله: احمد شهبازی، علی شریفی، نورالدین، عابدین، خلیل، ولی (زشتی)، حمید تقی‌پور، رحم خدا مجاهد، ربیع تقی‌پور، یاری سیف، رضا واشانی، رحم خدا

صالحی ، خلیل صالحی و پسرش ، ان شاء الله (ایشالله) سیف ، علی آقا صدیقی ، حسن تازنابی ، عزیز ملکی ، الله مراد ، قاسم رستم پور ، محمود شهبازی و عده‌ای از اهالی قلعه‌نو، که تعدادی از آنها به رحمت ایزدی پیوسته‌اند.

۷) علاوه بر کمک‌های جنسی و نقدی ریز و درشت و گوسفندهای اهدایی مردم ، هزینه‌ی اصلی و بیش‌ترین زحمت هیئت در این بخش به عهده‌ی خانواده‌های واشانی ، فاطمی ، محمدعلی سیف ، مشهدی حسن سیف و ... است، امیدوارم که خداوند به همگی جزای خیر عنایت فرماید.

**آقای حمیدی لطفاً جناب عالی نیز مطالبی راجع به مبارزات سیاسی هیئت علیه رژیم شاه بیان فرمایید.**

همان‌طوری که آقای علی اصغر شهبازی اشاره کردند مبارزه‌ی آگاهانه‌ی این هیئت علیه رژیم پهلوی بر همگان، به خصوص آن‌هایی که از قدیم با این هیئت و مسئولین آن سروکار داشته‌اند، روشن است. سرودن و بیان اشعار سیاسی و حماسی در آن برهه از زمان از عهده‌ی هرکسی بر نمی‌آمد. اگر کسانی می‌خواهند عمق مفاهیم آن اشعار و شهادت و خطرپذیری سرودن آن‌ها را بیش‌تر و بهتر درک کنند باید خود را به محیط خفقان و استبداد آن روزگاران برگردانند و آن‌گاه قضاوت کنند. زمانی که مسئولین هیئت چنین اشعاری را برای نوحه و دم گرفتن انتخاب و به دست‌جات سینه‌زنی و عزادار تقدیم می‌کردند باید مواظب می‌بودند که رفت و برگشت هیئت را با هوشیاری و احتیاط به گونه‌ای اداره کنند که عمال رژیم ستم‌شاهی برای آنان مشکل ایجاد نکند. درود بر آن همه ایثار ، شهادت و شجاعت! نمونه‌ای از آن اشعار را می‌خوانیم:



شود از صفحه‌ی عالم سپری،  
سخت با خون خود آغشته شدم  
این سخن با همه عالم گفتم؛  
جان ببازید به راه دگران

خواستم شیوه‌ی بیدادگری  
کربلا آمدم و کشته شدم  
از زمانی که من این‌جا خفتم  
نهراسید زبیدادگران

و حتی وقتی در مرگ مرحوم حاج علی‌اکبر شهبازی (۱۳۴۶)، در یکی از مجالس ترحیمش، حجت الاسلام احمد زمانیان به منبر می‌رود و می‌گوید: اگرچه فقدان مرحوم آقای شهبازی دردناک است اما ذکر نام مرجع بزرگ حضرت آیت‌الله خمینی و صلوات بر او در این مجلس غم ما را فرو می‌نشانند.

در مراسم تاسوعا و عاشورای حسینی شهرستان نهاوند رسم بود نیروهای امنیتی، هیئت‌های عزاداری را درمیادین شهر، که وسعت و گنجایش کافی برای تجمع عزاداران را داشت، از حرکت باز می‌داشتند تا به بهانه‌ی ذکر مصیبت و سینه‌زنی دسته‌جمعی به خاندان سلطنت نیز دعا شود. اما این توقف هرگز در این هیئت صورت نگرفت و گردانندگان هیئت به بهانه‌های مختلف از این اقدام سرباز می‌زدند و یا اظهار می‌داشتند که مداح چیره‌ن داریم و یا این که مرحوم ابوی پس از آماده کردن دسته‌های عزاداری تمارض می‌نمود و او را به بیمارستان یا درمانگاه اعزام می‌کردند.

در سال‌های ۵۳ و ۵۴ جرئت و جسارت جوانان بیش‌تر شد. به خصوص پس از شهادت گروه ابوذر به وسیله‌ی رژیم پهلوی، ابهت نیروهای امنیتی و ساواک برای مردم فروریخت. بازتاب این تحول را ما هر سال در محتوای اشعار و نوحه‌ها و آهنگ و ریتم خاص آن در هیئت می‌بینیم. در این سال‌ها جوانان به صورت گروه‌ها و دسته‌جات مختلف در منزل مرحوم حاج علی‌اکبر شهبازی جمع می‌شدند و با بستن نوارهای قرمز در دست و گردن‌بند‌های سبز و نشانه‌های گوناگون، پس از گرفتن اشعار و نوحه‌های خود توسط مرحوم ابوی به طرف خیابان‌های اصلی شهر و به سوی میدان مجسمه



مرحوم حاج نورالدین حمیدی

حرکت می کردند و با مشت‌های گره کرده رو به طرف مجسمه چنین نوحه‌هایی  
سرمی دادند:

ای تجاوزگران که مست دنیا شدید بی‌خبر از معاد و روز عقبا شدید  
من حسینم حسین، بر علی نورعین  
زنده بادا دین اسلام (۲)

\*\*\*

مرگ بر آن کس که قانون خدا بشکنند ظلم را تقویت، به دین خیانت کند  
من حسینم حسین، بر علی نورعین  
زنده بادا دین اسلام (۲)

مرگ بر آن خائن شرور دنیاپرست که علی رگم حق زند به هر کار دست  
من حسینم حسین، بر علی نورعین  
زنده بادا دین اسلام (۲)

\*\*\*

آقای متقی لطفاً راجع به مشکلات و توضیحات گذشته و حال مربوط به هیئت، مطالبی بیان بفرمایید.

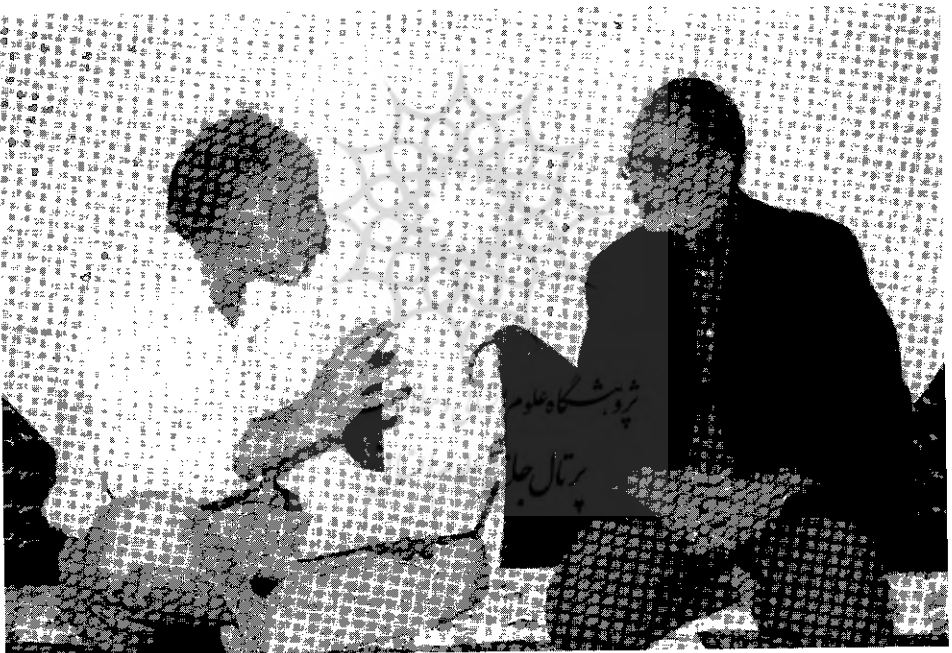
اصولاً اوج تراکم و فشردگی کار هیئت‌های عزاداری در روزهای تاسوعا و عاشورا است و از گذشته تا به حال در این ایام مشکلاتی گریبان‌گیر هیئت‌ها می‌شده است. یکی از این موارد در قبل از انقلاب توقف‌های ناخواسته‌ی مسیر حرکت دسته‌ها بود. در آن سال‌ها به دلیل اهدای پرچم شاه به یکی از هیئت‌های نهاوند و مراسم و تشریفات ویژه‌ای که همه ساله در میدان مجسمه‌ی سابق برگزار می‌شد حرکت هیئت کند می‌شد و این کار موجب نارضایتی و خستگی مفرط هیئت‌هایی می‌شد که پشت سر هم قرار داشتند.

حتی گاهی این توقف‌ها و سبقت برای حرکت دسته‌ها موجب ایجاد ناراحتی بین سران هیئت‌ها می‌شد. تا آنجا که هر هیئتی برای این که زودتر حرکت کند ترندهایی هم به کار می‌برد. گاهی آن‌ها به حالت اعتراض مسیر خود را تغییر می‌دادند و گاهی با تهدید مسیر را باز می‌کردند.

یادم می‌آید در یکی از آن سال‌های دور، شب عاشورا شایع کردیم که هیئت دوخواهران قرار است فردا (عاشورا) با یک عمارت مملو از گرز و چوب و چماق همراه شود و قصد دارد روز عاشورا مسیر را با درگیری باز کند.

روز عاشورا یک عمارت - البته بدون چوب و چماق - آماده شد، اما دو سه نفر از هیئت‌های قوی و تومنند از جمله آقایان علی‌خان محسنی، شامحمد محسنی و گودرزی عمارت را همراهی کردند و با چنین وضعیتی به راه خود ادامه دادیم. نیروهای امنیتی رژیم شایعه را جدی تلقی کردند و به منظور جلوگیری از درگیری‌های احتمالی، مسیر را باز کردند.

اما مشکلات امروزی ما کثرت جمعیت هیئت‌ها و وسایل و لوازم آنان و ماشین‌های بیش از حد در همین مسیر چندین ساله است. همه‌ی هیئت‌ها تمایل دارند که حتماً از مسیر اصلی هر ساله حرکت کنند. در نتیجه با ازدحام و کندی حرکت مواجه می‌شوند. در صورتی که اگر مسئولین محترم هیئت‌ها با هماهنگی نیروهای انتظامی دو مسیر را، به این شرحی که عرض می‌کنم، انتخاب کنند هم زودتر به مساجد خود می‌رسند و نماز جماعت ظهر را نیز - که به اجرای آن تأکید شده است - برگزار می‌کنند و هم مشکلات ناشی از ازدحام جمعیت در خیابان‌ها و پیاده‌روها کم‌تر می‌شود.



از راست به چپ آقایان: حاج اسد متقی، محمد جعفر شهبازی

به نظر من بهترین راه حل این است که خیابان اصلی را محور قرار دهند. آن‌گاه کلیه‌ی هیئت‌های سمت بالای این خیابان مسیر سال‌های گذشته را طی کنند و هیئت‌های سمت پایین خیابان از خیابان آزادگان به موازات خیابان اصلی (ابوذر) حرکت کنند و

دو دایره‌ی مماس تشکیل دهند. در نتیجه سیل جمعیت تماشاچی تقسیم می‌شود و از نابه‌سامانی‌های همه‌ساله کاسته می‌گردد و زحمت دست‌اندرکاران و به خصوص نیروی محترم انتظامی نیز کم‌تر خواهد شد. در این جا لازم می‌دانم که از تلاش و همکاری نیروی انتظامی که پس از تشکیل جلسه‌ی هماهنگی، در طول دهه‌ی محرم شبانه روز جهت برقراری نظم، زحمت کشیده‌اند تشکر نمایم.

آقای حاج اسد، ارتباط شما با سایر هیئت‌ها چگونه است؟

بحمدالله ارتباط هیئت دوخواهران با سایر هیئت‌ها در همه‌ی زمینه‌ها بر اساس دوستی و کمک و معاضدت بوده است و خواهد بود و ناراحتی‌ها و دل‌خوری‌های احتمالی و ناخواسته‌ی هیئت‌ها در دو سه روز محرم موقتی و زود گذر است. ما خود را خادم همه می‌دانیم و از گذشته تا حال همکاری و همراهی بسیاری با هم داشته‌ایم؛ به‌طور مثال:



حاج روح‌الله نصرتی، از حامیان هیئت دوخواهران

- ۱) حرکت این هیئت به مشهد مقدس به همراه هیئت میدان در سال ۱۳۳۳ و مجدداً در سال ۱۳۴۹ با هیئت جوانان و میدان
- ۲) همکاری در اعزام جمعی از عزاداران دوخواهرانی به دستور مرحوم حاج علی اکبر شهبازی در معیت آقای حسین حمیدی (ذاکر) به مسجد جوانان در اولین سال تأسیس آن هیئت.
- ۳) اهدای تعداد چندین تخته پستی از سوی آقای حاج روح الله نصرتی به مساجد شهر به نام هیئت دوخواهران
- ۴) گازرسانی به تعدادی از مساجد و مدارس شهر با هزینه‌ی آقای حاج روح الله نصرتی به نام هیئت دوخواهران
- ۵) اهدای تعدادی زنجیر به بعضی از هیئت‌های شهر که زنجیر زنی دارند.
- ۶) شرکت در مراسم و مجالسی که حضور جمعی هیئت را می‌طلبد.
- ۷) اهدای سالانه حدود پنج تن برنج و یک تن روغن از طریق حاج اسماعیل شهبازی به آموزشگاه‌های شهر

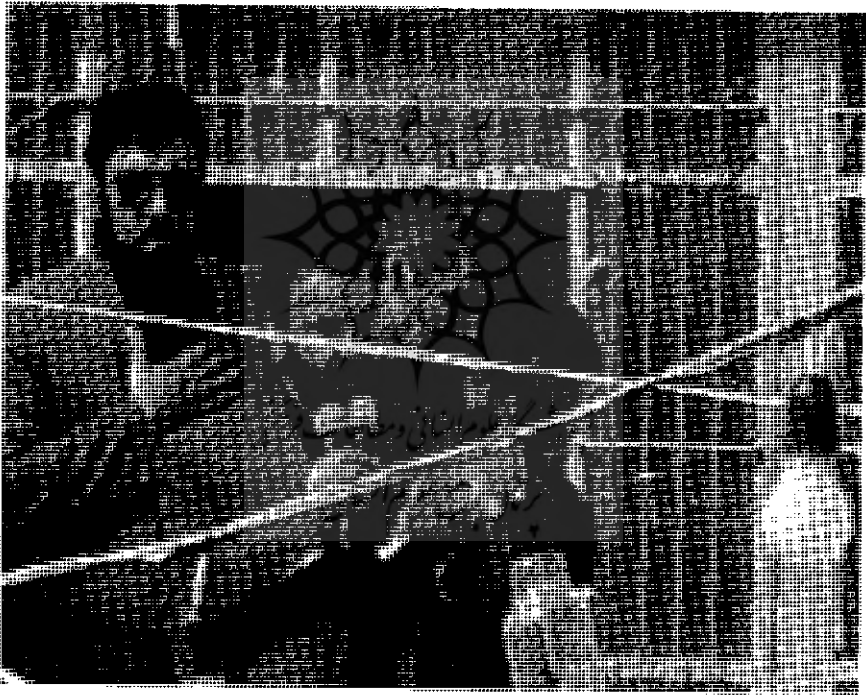
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آقای حاج قاسم اداره‌ی امور هیئت در شب‌های جمعه در حال حاضر چگونه است؟  
 بحمدالله بذری را که گذشتگان با خلوص نیت کاشته‌اند اکنون به ثمر نشسته است و جلسات شب‌های جمعه و سایر مناسبت‌ها با رونق بیش‌تری برگزار می‌شود. جلسه‌ی قرآن زیر نظر آقایان حاج عابدین حمیدی و محمدرضا سلگی و در غیاب آنان توسط آقای صمد ترکاشوند و آقای محمدجعفر شهبازی اداره می‌شود.

پس از قرائت قرآن و توضیحات ضروری و لازم، مراسم عزاداری به وسیله‌ی اصغر آقا شهبازی افتتاح می‌شود و سپس آقایان حاج عابدین حمیدی و محمد سلگی به

مداحی و ذکر مصیبت می پردازند. در پایان نیز آقای نعمت حبیب‌وند (نوهی مرحوم مشهدی علی اکبر) جلسه را ختم می‌نماید. در کنار ایشان نیز به آقایان مرتضی قیاسی، پیله‌وری، زشتی، معصومیان و قلندری فرصت می‌دهند تا مداحی کنند و برای آینده‌ی هیئت تجربه بیندوزند.

انتظارم از مداحان و ذاکران این است که در لابه‌لای اشعارشان گاهی هم از نوحه‌های مداحان گذشته استفاده کنند تا یادی از آنها نیز به میان آید و نام و یادشان به فراموشی سپرده نشوند.



صحنه‌ای از مراسم عزاداری عصر تاسوعا در منزل سابق حاج علی اکبر شهبازی

از چپ به راست، آقابان: نعمت حبیب‌وند (نوهی حاج علی اکبر شهبازی)، حاج عابدین حمیدی، اصغر شهبازی و

محمد رضا سلگی

آقای حمیدی لطفاً شکل عزاداری در هیئت دوخواهران را در سال‌های اخیر بیان فرمایید.

همان‌طوری که مستحضرید، نحوه‌ی عزاداری در این هیئت با عزاداری گذشته‌اش تغییری ندارد و همان مراسم سنتی قدیم، که بیانگر سادگی، اخلاص و پرهیز از خودنمایی بوده، هم‌چنان حفظ شده است. بی‌شک عملکرد صحیح بنیان‌گذاران این هیئت موجب شده است تعداد فراوانی از اهالی محترم نهاوند، به‌ویژه نسل جوان و تحصیل‌کرده، جذب شوند. کثرت جمعیت عزاداران این هیئت در روزهای تاسوعا و عاشورا به حدی است که دسته‌های سینه‌زنی، پنج و شش ردیفی در کنار هم قرار می‌گیرند. امتداد طول حضور عزاداران هیئت تا جایی است که سرتاسر قسمتی از خیابان ۱۷ شهریور و خیابان ابوذر را تا میدان ۲۲ بهمن (سرخیاان) فرا می‌گیرد.

هیئت با نظمی خاص اداره می‌شود و هر بخش آن (تعزیه، تابلو، موزیک، علامت و دسته‌های سینه‌زنی) تحت سرپرستی مسئول آن، از آغاز تا برگشت به محله‌ی دوخواهران هدایت و اجرا می‌شود. در روز تاسوعا به پاس خدمات مرحوم حاج علی‌اکبر شهبازی جلسه‌ی عزاداری در منزل سابق ایشان برگزار و ختم می‌شود. هیئت در شب عاشورا، طبق روال سال‌های گذشته، جهت ابراز ارادت به امام‌زاده مهدی و احترام به عزاداران آن هیئت به آن محله حرکت می‌کند.

در روز عاشورا نیز مطابق سنت هر ساله، مراسم، پس از طی مسیر در محوطه‌ی میدان دوخواهران، با عزاداری و ذکر مصیبت خاتمه می‌یابد و در مسیر راه نیز هنگام



اذان ظهر چنانچه امکانات اجازه دهد و یا هیئت در جوار مساجد محل مسیر قرار گیرد نماز ظهر عاشورا به جماعت اقامه می‌گردد. در غیر این صورت پس از حضور در محله‌ی دوخواهران این فریضه انجام می‌پذیرد و در پایان مراسم از عزاداران با صرف نهار (حلیم سنتی) پذیرایی به عمل می‌آید.

آقای حمیدی نوحه‌های ایام محرم چگونه تهیه و تنظیم می‌گردد و مسئول ارائه‌ی آن به عزاداران کیست؟

قبلاً مرحوم ابوی متن نوحه‌ها را تهیه و تأمین می‌کرد و چون اندکی استعداد شاعری داشت بیش‌تر نوحه‌ها را شخصاً می‌سرود و در اختیار دسته‌ها قرار می‌داد. بعد از فوت ایشان، این جانب، که در سرودن شعر و نوحه سرایی بی‌نصیب نمانده‌ام با جمع بندی و بهره‌گیری از آن سروده‌ها و اشعار سایر شعرا و تغییر و اضافه کردن بندها و گوشواره‌ها، با همکاری اخوی (حاج عابدین حمیدی)، این وظیفه را انجام می‌دهیم. ضمن این‌که اگر مقبول حق واقع شود همه‌ی اعضای خانواده‌ی ما کفشداران هیئت حسینی دوخواهران و عزادارانش هستیم و هر وظیفه‌ای را به ما محول نمایند آن را از جان و دل پذیرائیم.

در این‌جا به نمونه‌ای از نوحه‌های عزاداران حسینی در تاسوعا و عاشورا، که با

سبک‌های مختلف به اجرا در می‌آید، اشاره می‌کنیم:

هرگز نمی خواهد که آنی زنده باشد  
با ظالمان ما اهل نبردیم

\*\*\*

خون خدا قربانی دین خدا شد  
با ظالمان ما اهل نبردیم

\*\*\*

این افتخار باشد تو را مهد کرامت  
با کی نداریم از دادن سر

\*\*\*

گردیده از خون گلویم چهره گلگون  
ما حرف حق را با خون بگویم

\*\*\*

تا نسل در نسل آید و آن را بخواند  
ما حرف حق را با خون بگویم

فرد مسلمان گر بخواهد بنده باشد  
تسلیم امر ناحق نگردیم

امروز خط کفر و دین از هم جدا شد  
تسلیم امر ناحق نگردیم

عدل و مروت، رادمردی و شرافت  
دنیا شود گر شمیر و خنجر

سر مستم از جام شهادت، غرقه در خون  
ما راه تاریخ با خون بشویم

شرح قیام کربلا مانده است و ماند  
ما راه تاریخ با خون بشویم



آقای علی اصغر شهبازی لطفاً راجع به مسئولیت افراد و تقسیم کار مطالبی بیان کنید. اگرچه از قدیم هیئت قائم به فرد نبوده است، اما به منظور حفظ نظم و رعایت حق پیش کسوتان، معمولاً یک نفر از آقایان به عنوان سرپرست تعیین می شده است. البته برای تصمیم گیری ها جلسات مشورتی تشکیل می گردد و هر کدام وظایفی را به عهده می گیرند. زیرا اداره و تدارک هیئت با این عظمت به افراد زیادی نیاز دارد تا بتواند کارها را به خوبی پیش ببرد. در سال های اخیر کمیته هایی مشخص شده اند و مسئولیت هر کمیته به عهده ی یک نفر واگذار شده است. مسئولان کمیته ها هم تعدادی دستیار برای خود در اختیار می گیرند و اما کارها و به این ترتیب تقسیم می شود:

۱) امور مربوط به آماده سازی، تزیین و سیاه پوش کردن مسجد و محله به عهده ی علامت داران و جمعی از جوانان

۲) امور مربوط به تعزیه به عهده ی گروه تعزیه به سرپرستی آقای علی اکبر شفیعی

۳) امور مربوط به موزیک به عهده ی آقای قاسم قاسم پور و حاج حمید علی آقایی و حاج ربیع تقی پور

۴) امور مربوط به تابلو و پرچم و طلایه دار هیئت در اختیار حاج حمید علی آقایی

۵) امور مربوط به علامت ها در اختیار آقای مشهدی محمد سیف و قاسم جمالی و ...

۶) امور مربوط به صوت و بلندگو، برق و ... به عهده ی علی شفیعی و حسن بیات

۷) اداره ی امور داخلی و انبار و اموال به عهده ی مشهدی محمد شهبازی

۸) امور مربوط به آشپزخانه و تهیه ی مواد و لوازم به عهده ی آقای احمد کولیوند و مشهدی رحمی مجاهد

۹) امور مربوط به مداحی و نوحه سرایی و تهیه و تنظیم نوحه ها، آقایان حاج عابدین

حمیدی، نعمت حبیبوند و محمد سلگی

۱۰) امور مربوط به مسائل مالی آقای حاج اسد متقی با آقای محمد جعفر شهبازی و آقای حاج احمد کولیوند

آقای متقی لطفاً راجع به منابع مالی (درآمد و هزینه) هیئت توضیح دهید.

هیئت منابع مالی خاصی ندارد. درآمد هیئت دو گونه است و هر کدام در جهت خاصی هزینه می‌شود. یکی پرداخت ماهانه‌ی اعضای هیئت است که صرف اموری در هیئت و مسجد می‌شود که به استفاده‌ی از هدایا و نذور مردم مجاز نیست؛ از قبیل پلاکارد نویسی، برگزاری مجلس ترحیم، اجاره‌ی مینی‌بوس و ... مسئولیت این کار به عهده‌ی آقای حسن بیات است.

درآمد دیگر هیئت بیش‌تر در ماه رمضان و دهه‌ی اول محرم به عنوان جمع‌آوری نذر اشخاص تأمین می‌شود و صرف هزینه‌های ماه رمضان و ماه محرم می‌گردد. قبض‌هایی به همین منظور در اختیار آقایان حاج احمد کولیوند، حاج حمید علی‌آقایی، حاج ناصر تقی‌پور، حاج حسن سیاوشی و آقای محمد جعفر شهبازی قرار می‌گیرد تا در مقابل دریافت هر مبلغی، کم یا زیاد، قبض رسید را در اختیار پرداخت‌کنندگان قرار دهند.

دوسه روز بعد از عاشورا درآمد و هزینه‌ها در حضور آقایان حساب‌رسی می‌گردد. چنانچه مبلغی اضافه باشد در حساب بانکی هیئت که به امضای دو نفر از اعضای هیئت است واریز می‌شود. در گذشته‌ها نیز حساب بانکی به نام آقایان علیم‌رادیان (آرضا، آولی، احمدآقا) بوده است.

کمک‌های جنسی از قبیل گاو، گوسفند، قند و شکر، چای و ... نیز پس از جمع‌آوری در اختیار آقای مشهدی محمد شهبازی، که زحمت اصلی هیئت با ایشان

است، قرار می‌گیرد تا به مرور به مصرف برسد. معمولاً کمک‌های افراد داوطلبانه است و از قدیم الایام رسم هیئت این نبوده‌است که جهت اخذ کمک به سراغ کسی برود و بحمدالله مردم خودشان این شناخت کامل را دارند.

آقای حمیدی لطفاً راجع به شهدا، فعالیت هیئت در جبهه و جنگ و دفاع مقدس هشت‌ساله مطالبی بیان کنید.

مسلماً یکی از هدف‌های عزاداری بیان رشادت‌ها و ظلم‌ستیزی‌های جبهه‌ی حق علیه باطل است و یکی از راه‌های تبلیغ و رواج این طرز تفکر، حضور در مجالس و مجامع حسینی به خصوص در هیئت‌هاست.

مبارزه با طاغوت (شاه، صدام، آمریکا و ...) از طریق ارتباط با همین کانون‌های مذهبی که نماد جهاد و مبارزه‌اند، گسترش یافته و می‌یابد. هیئت دوخواهران در این مقوله نیز سابقه‌ی درخشانی دارد و به دلیل آگاهی مسئولین و پیش‌کسوتان آن و بهره گرفتن از تفکرات مذهبی و سیاسی حضرت امام (ره) و یارانش، مراسم را طوری برپا می‌داشتند که مراتب مخالفت هیئت با دستگاه جور به اطلاع جوانان و نوجوانان برسد.

بنابراین رشد فکری و آمادگی جوانان در جهت اعتلای کلمه الله و نثار جان خویش یکی از ثمرات سازندگی این هیئت است. دستگیری‌ها و تزیینات قبل از انقلاب برای بعضی از اعضای هیئت؛ از جمله آقا اصغر شهبازی و عضویت و شهادت تنی چند از جوانان دوخواهران در گروه انقلابی ابوذری نمونه‌های دیگری از این ظلم‌ستیزی و مبارزات است. آوردن نام امام خمینی (ره) در آن جو خفقان به صورت آشکار و سرودن اشعاری در این زمینه‌ها نشانی از جهت‌گیری صحیح هیئت دوخواهران است.

در پیروزی انقلاب نیز فرزندان این منطقه و محله فعالیت مستمر و گسترده داشتند و پس از پیروزی، همگام با سایر اقشار جامعه در حفظ و حراست از دستاوردهای انقلاب کوشا بودند و در دفاع مقدس نیز تلاش گسترده‌ای داشتند. تعداد زیاد شهدای این منطقه بیانگر این واقعیت است که مردم این شهرستان در سخت‌ترین شرایط و مشکلات ناشی از مسائل اقتصادی هم‌چنان به اسلام وفادارند.

در این جا لازم می‌دانم به پاس قدردانی از شهدای این محله نامشان را جهت ثبت و ضبط و اطلاع نسل‌های آینده ذکر کنم. این شهدا عبارت‌اند از دو تن از اعضای گروه ابوذر و شهدای هشت سال دفاع مقدس انقلاب و جنگ تحمیلی که عمدتاً دوخواهرانی هستند :

ماشاءالله سیف ، حجت‌الله عبدلی ، اکبر شهبازی ، رضا کولیوند ، شهاب سیف ، محمدبهرام پور ، منیر بهرام پور ، غلامرضا یوسفوند ، نعمت جانجان ، نریمان حقی زاده ، مراد سیف ، عیسی معصومیان ، هادی زشتی ، اکبر مرادی ، امرالله حیدر زشتی ، اکبر یوسفی نهاوندی ، محمد حسین خزایی ، محمد جعفر حمیدی ، مصطفی کردیان ، رضا بشیری ، افراسیابی ، فرزاد سلیمانیان ، نیره سیف ، پروین مال میر ، صمد مؤمنی ، آرزیتا بازوند ، فردوس علیمرادیان ، سعید مهربانی ، محسن علیمرادیان ، محمدحسین محبوب ، منوچهر برزویی ، علی آقایی ، علی کرم (شیخ بهرام) روستایی ، برادران حاجیان ، برادران روزبهرانی ، برادران سیدان ، محسن امید و خواهرش نوشین امید ، ساجعلی سیف ، طاهره سیفی نهاوندی و ... و مقفودالانرها : محمد طالبیان ، علی هاشم حمیدی ، محمد کرمی .



جمعی از «علامت گیران» فعال هیئت در کنار «علامت»

آقای متقی لطفاً اگر مطلبی به نظرتان می‌رسد بیان کنید.

من از شما و دست‌اندرکاران مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان تشکر می‌کنم و به روح بلند مرحوم آیت‌الله علیمرادیان و سایر علمای گذشته‌ی شهر درود می‌فرستم و خدمات انسان‌دوستانه‌ی آقای مهندس علیمرادیان را ارج می‌نهم. هم‌چنین از همه‌ی دوستان و هم‌هیئت‌ها می‌خواهم که هم‌چنان در برافراشتن پرچم حسینی کوشا باشند و دست در دست هم با وحدت و یکپارچگی گذشتگان این هیئت را الگو قرار دهند و بررسی کنند رمز موفقیت نسبی این هیئت چه بوده که توانسته است جمعی از نسل جوان را به سوی خود جلب کند. به‌طوری که بارها از سوی امام جمعه و مسئولان دفتر تبلیغات اسلامی مورد تقدیر قرار گرفته است.